

توطئه علیه فدائیان خلق محکوم است

در کشوری که امپریالیسم، توسط ایادی آشکار و نهان خویش سلطه خود را همچنان حفظ کرده است، آشکار و نهان بر علیه توده های ستم دیده مسلمانان توطئه میکند. در جایی که باند های مزدور وابسته به ساواک و امپریالیسم (نظیر قباد موقت) آزادانه منافع خلق را مورد تجاوز قرار میدهند، و در حالی که بسیاری از فدائیانقلابیون، در حال توطئه بر علیه خلق - های ما و نیروهای واقعی انقلاب هستند، از نظر سرمایه داری حاکم و همدستان وی گویا که چریک های فدائی خلق، به عنوان یک سازمان سیاسی - نظامی که سالها بر علیه رژیم شاه خاشن سرگرد کرده است، حین داشتن سلاح ندارد، بیوشنجانانیستنازل می باشد. صفحه ۳

گزارشی از: مبارزات روستائیان رزمنده های الك (نهلك) از هفتی آرمان زحمتكشان صفحه ۶



دوشنبه چهارم شهریماه ۱۳۵۸ - بها : ۱۵ ریال

وصفی از یک اپیدمی روشنفکران صفحه ۳

مبارزات کارگران بیکار آمریکا

صفحه ۴

اخبار کارگری صفحه ۷ و ۸
گزارشی از خرمشهر، اعتصاب کارگران شرکت ایران ترمینال" صفحه ۸

ادامه خیانت های تهرانی جلاد

سرما به داری حاکم و همدستان انحصارطلب و تنگ نظری هر روز که میگذرد با مقاومت بیشتر از پیشرفت انقلاب، و با حرکت در جهت عکس آن پیش از پیش سیما واقعی خویش را نشان میدهند. اما برستی چرا آنها مجبورند در مقابل زحمت کشان بایستند؟ چرا آنها مجبورند بجای کارگر، سرمایه دار، بجای دهقان، زمیندار، بجای شیوه دموکراتیک، زور و قلدری... را انتخاب کنند؟ جواب این سوال روشن است. زیرا که ادامه انقلاب، تضمین دمکراسی، و وارد آمدن ضربات بیشتر بر امپریالیسم و ارتجاع موجودیت خود آنها را در معرض خطر جدی قرار میدهد. و روشن است زمانیکه آنها برای وارد آوردن ضربه به ارتجاع نمیتوانند مسئله ارضی را حل کنند پس باید که نقش همدستان را بزرگ و اربابها را بازی کنند. زمانی که آنها نمیتوانند درد کارگران را علاج کنند، پس بهترین راه ما عاجزند، پس با بزبان پرتع غشایز و قیاده، موقت و... میگردند. آنها هنگامیکه نمیتوانند آزادی و عدالت را در تلویزیون و مطبوعات خویش رعایت کنند، پس به ورطه اختناق و چلبلیات می افتند...

به عبارت دیگر آنها از ناهیدی کامل سیستم کهنه کشته عاجزند و نمیتوانند سیستم نوینی را که مورد درخواست واقعی زحمتکشان و توده های ستمدیده است، به وجود آورند. بنابراین مجبورند که به

از قیام بهمن ماه تاکنون، میوه چستان انقلاب نیمه کاره خلقهای ما تلافی وسیع و همه جانبه ای را برای به انحراف کشاندن ستم مبارزه توده های ستمدیده ما به عمل آورده اند. آنها تلافی میکنند که به خلقهای ما چنین وانمود سازند که "فد انقلاب" و "فد انقلابی" نه سرمایه داران فراری و نه لاجوردبها و حاج سرخوردارها که راحت در این کشور به استثمار خود ادامه میدهند بلکه کارگران حق طلب و بیکار گروسته ای هستند که حقوق عادلانه خویش را میخواهند. آنها از زمینداران بزرگ و ارباب های جنایت کار که همچنان به غارت و ستم خود ادامه دهند پشتیبانی میکنند ولی در عوض دهقانان حق طلبی را که به صاحب زمین های این جنایتکاران پرداخته اند، غاصبین و اغلالگران و فدا انقلابیون معرفی میکنند. آنها شبانه روز و هیستریک وار میکوشند تا ستم توده ها بپولانند که جامعه ما نه بر اساس طبقات دار و ندار و نه بر اساس وجود زالوهای که خون مردم زحمتکش و شیره دشت رنج آنها را میمکند، از یک طرف، و توده های ستمدیده و زحمتکش از جانب دیگر، بلکه بر اساس مذهبی هائیسر مذهبی ها تشکیل گرفته است. آنها کوشش میکنند که نه توده ها چنین تقسیم سازند که دشمنان واقعی آنها، نه امپریا - لسم آمریکا، نه شرکت های غارتگر نفت و غیره و نه سازمان های توطئه گر نظیر سیا، بلکه نیروهای مارکسیست، لنینیست هستند.

مراسم گرامی داشت سالروز شهادت سعید (حامد) معینی

روز پنجشنبه ۳۱ خرداد، اولین سالگرد شهادت رفیق سعید معینی، برادر شهید سلیمان و عبدالله معینی، در میدان بوگزار شد. در این مراسم اشعار و مقالاتی در یادبود او خوانده شد. پدر و خواهر "سعید" در این مراسم سخنانی ایراد کردند. بهام سازمان انقلابی زحمتکشان، جمعیت های کردستان، چریک های فدائی خلق شاخه کردستان و چندین گروه دیگر نیز در این مراسم خوانده شد. سعید در سال ۱۳۲۹ در شهر مهاباد متولد شد و تحصیلات خود را تا درجه دیپلم در این شهر ادامه داد. آنگاه برای ادامه تحصیل راهی تهران گشت و در موسسه عالی آمار و انفورماتیک پذیرفته شد. سعید که از کودکی در کسوران مسائل سیاسی بود و شهادت برادرانش تاثیر زرفی در روحیه و شخصیتش گذارده بود، در دوران دانشجویی خود، پیش از پیش با مسائل سیاسی آشنا گشت. او در سال ۱۳۵۰ با سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان آشنا میشود و در سال ۵۴ در یک برخورد اتفاقی دستگیر شده و سه سال زندان محکوم میگردد.

رفیق سعید معینی پس از آزادی از زندان در رابطه با سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان شروع به فعالیت میکند و بعنوان یک ما بوریست سازمانی به کردستان عراق می رود تا در جوار همزمان پیشترک به مبارزه ادامه دهد. در این دوران در یک درگیری مسلحانه با ما مورین رژیم فاشیستی بعت، رفیق به شهادت میرسد.

گرامی باد ان طره شهیدان بخون غخته خلق

تجاوز به حریم آزادی درسنگر آزادی

بار دیگر فاشیسم چهره کوبه خود را در روز جمعه گذشته در دانشگاه تهران به نمایش گذاشت: با خشونت تمام به هزاران نفر که به دعوت "جبهه دموکراتیک ملی ایران" در دانشگاه گرد آمده بودند حمله شد. و این بار و چشمان تر، آنها را بلاکاردها را پاره کردند، سیم بلندگوها را قطع کردند. و با سنگ و جمعیت و هیئت گرداننده مشتنگ هجوم بردند و آنها را زخمی کردند و... به آنها اجازه سخنرانی داده شد ولی آنان تنگ نظری و انحصارطلب تر از این حرفها بودند... مخصوصا که این بار بستان گیم تر بود. زیرا که علنا دستور جلوگیری از اجتماعاتی نظیر این در دانشگاه، داده شده بود. سرمایه داری حاکم از این اعمال قلبا خرسند است. او بدینست میاند که این اعمال در خدمت تثبیت اوست. بنابراین به کسانی که از دست انحصارطلبان ستم دیده و شکایت میکنند یک تیش خند میزند! ولی توده های ستم دیده ما و تمام نیروهای که در راه آزادی و استقلال مین گام بر میدارند در هر حادثه این چنینی بیشتر می آموزند که چهره واقعی هیئت حاکمه را که در کناره های بظا هر زیبا و فریبنده اش بلکه در کبردار او باید بینند. آنچه در روز جمعه اتفاق افتاد تنها اعمال قلدری یک مشت عناصر متکبر و انحصارطلب نبود بلکه سزای و حد در میوه چستان انقلاب آزادی نیز بود.

تاریخ قضاوت خود را کرده است

بیوست، و نقش یک فردور را به بهترین وجهی بازی کرد. آقای حسینی، شما در ان زمان موقتا و با لنگی تمام، کشان، دشمنان آلله معینی و ایده های ضد سلطنتی ایشان، افتادید. شما آری شما که انروز در بی "تظهير" بختیار مزدور هستید در آنروزها ستم بر نقشی که باید بازی میکردید تا بلکه توده های انقلابی و مبارز را فریب دهید، بختیار را از جبهه ملی اخراج کردید و حتی در خبرنامه خودتان (خبرنامه جبهه ملی) بختیار خاشن را عامل ستم معرفی کردید، عاملی که در جبهه شما نفوذ کرده است! گویا ستم از نظر مبارزین آگاه، سیاسی بودن و یا نبودن وی دیگر اهمیتی نداشت، زیرا که او عملا مزدور آشکار امپریالیسم آمریکا شده بود، ولی شما به خیال خود خواستید از "تر" این واقعیت که یکی از رهبران جبهه ملیی آشکار را در مقابل خلقی ایستاده است. فرار کنید. ولی کار شما در آنروز با بختیار تمام نشده بود و شما کارهای زیادی علیرغم همه این فریبکاریها داشتید. اگر او در آنطرف، ما مور امپریالیسم برای سرکوب و ساختن جاده سازش بود، شما نیز در آنطرف احساس مسئولیت، عطیسی برای شرکت فعال در ساختن این جاده سازش میکردید. شما تمام کوشش خود را برای جلوگیری از جلوتر رفتن توده های ستمدیده مردم در راه انقلاب

در مورد تاپوز بختیار و خیانت به مردم ایران تاریخ قضاوت خود را کرده است. و آقای حسینی عضو کمیته اجرائی جبهه ملی ایران بسپوده میکوشد آب نظیر بروری اعمال خیانتکارانه بختیار در هنگام مدارش بریزد. اینکه آقای حسینی به پیشینه بختیار و نیز به "حسن نیت" او اعتماد میکند، اینکه ایشان کوشش میکند نقش او را در قتل عام های ستمدید توسط ارتش مزدور و کاردهای رنگارنگ انکار نمی کند، در واقع است، که همانا خیانت بختیار به مردم و خدمت به امپریالیسم است تغییر نمی دهد. بختیار شاه را سر داده بودند و زمانی که پشت امپریالیسم آمریکا از پیشرفت انقلاب ایران به لوزه در آمده بود، و در هنگامیکه توده های خلق ما "قانون اساسی" کهنه شده را به عنوان توجیه گر رژیم فاسد شاهنشاهی و بقای "سلطنت" تنگن، با دست های برتوان خود مجاله کرده و در زباله دانی تاریخ می افکندند، آری در چنین شرایطی بختیار متزلزل و مردد، بختیار که همچون دیگر پارانها هیچگاه نتوانسته بود بطور استوار در جناح انقلاب قرار گیرد، بلکه گاهی در آنطرف و گاهی در آنطرف بود، این بار قاطعانه و بسری همیشه به جناح امپریالیسم و سرمایه داری وابسته

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

گرامی باد خاطرۀ رفیق شهید:



غلامحسین صاحب‌اختیاری

اینکه از شهدای بیشمار خلق، از آنان که جان خویش را در راه و راهی زحمتکشان گذاردند و خون خویش را وشقیه بهروزی کارگران و دهقانان و دیگر ستمدیدگان نغذند یاد کنیم، امری عادی است. از آنان تحلیل میکنیم، از آنان الهام می‌گیریم و با پیشوانه مبارزات پرشور و بیگیرمان راه آزادی را ممانعت می‌کنیم و جلو می‌رویم. ارتجاع می‌کند بین شهدای گرامی خلق تشخیص قائل نشود، از آن برسد نام شهدای خلق که زیر لوی مذهب مبارزه نمی‌کردند آنها و حتی وحشت‌دارد، مغرورانه و از سر سیاسی مبارزان خشکی نا پذیر را که در سالهای سیاه خفقان - آنروز که خودشان سر در لاک فرو برده به ندبه و دعا دلخوش کرده بودند - به مبارزه می‌آمان با رژیم سفاک شاه میرداخته بهیچ می‌گیرند. اما این برای کمونیستها، برای رزمندگان راستین طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، عجیب نیست. کمونیستها خود به این سخن انقلابی بزرگ قرن بیستم، رفیق هوئی مین باور دارند که گفت:

«بین خلفای تحت‌ستم و استثمار از یکطرف و امپریالیستها از سوی دیگر غندهای عظیم وجود دارد که باید با خاکستر کمونیستها برود. کمونیستها از این وظیفه سیمگین و در مین حال شریستی که بدوش دارند، با آغوش باز استقبال میکنند.»

رفیق شهید غلامحسین صاحب‌اختیاری دانشجوی دانشگاه صنعتی بود. در سال ۱۳۵۴ در ادامه مبارزات انقلابی به زندگی مخفی پیوست. رفیق در شاخه شهید بخش منتهب (م.ا.) سازمان مجاهدین خلق ایران فعالیت میکرد. در ۱۷ فروردین ماه ۵۵ در فلکه حرم (در مشهد) سوسله عمال جنایتکار ساواک دستگیر شد. او در زیر شکنجه وحیانه ساواک و دست‌نشانندگان امپریالیسم آمریکا قرار گرفت و در دوم تیرماه همان سال شهیدت رسید.

ظاهر رشادتهای او دیگر رفقای شهید که همگام با رزم اوران انقلابی بیشمار خلق ما و سرانجام قیامهای سراسری بوده‌ای و قیام بهمن ماه پایه‌های رژیم ددشت‌شاه را به لرزه درآورده از جا کنده‌اند برای همیشه گرامی خواهد ماند.

محمد رضا ساداتی، محمد جواد حاتمی، شبیر معیل و ناصر حیاتی را آزاد کنید!

گزارش ضمن... ادامه از صفحه اول

کارگران در درجه اول بایستی که خود را متشکل سازند یعنی بر نیروی خود اتکا کنند. یعنی اول سنگینی خود را بسازند و خواستههای خود را در دستور فعالیت‌های این سنگین قرار دهند. از این طریق اولاً فشاری تری به کارفرما وارد میشود و از طرفی بر اتحاد و قدرت کارگران افزوده میشود. از طرف دیگر کارگران میتوانند و باید که در درجه اول از طریق فشار بر تکل‌های دیگر کارگری خواستههای خود را در سطح طبقه کارگر مطرح ساخته و پشتیبان آنها را جلب کنند.

آ مسئله اخراج و بیکاری چیزی است که همیشه کارگران را تهدید میکند و متذکران امروز و فردای کارگران نباشد. از اینرو کارگران می‌بایستی به رسمیت شناخته شدن حق بیکاری را که از حقوق مسلم خودشان میباشد در سر لوحه فعالیت‌های خود قرار دهند و بر روی تحقق این امر تاکید کنند. کاری که کارگران ویلیام برادرزکرده اند و فقط به بازگشت کارگران اخراجی (که کار درستی است) اکتفا کرده‌اند.

ادامه‌خیزانته... ادامه از صفحه اول

عناصر و نهادهای کینه و ارتجاعی گذشته بنه‌ا بگردند. و به پاسدار آنچه از سیستم کینه باقی مانده است، بدل شوند. در متن چنین واقعاتی است که اهداف مورد نظر از دادگاه شهرانی جلا و آرش دژخیم توجیه میگردد. و بنه‌ا برودن به یک شکنجه‌گر و به یک جلا و یک دژخیم آریا مهری - از جانب گردانندگان این نمایش شوع آور تلویزیونی - معنای واقعی خود را بنه‌ا میکند.

اگرچه جریان این دادگاه اوج فحاح و شوع در زمینه مبارزه با انقلابیون و مخصوص مارکسیست - لنینیست‌های واقعی است، اما از کسانی که بر مانی ماندن سیستم انتظار و تقویت آن نظر دارند، این عمل غیر قابل انتظار نیست، کسانی که از خیامی‌ها و رشای‌ها دعوت میکنند که با کمال آسودگی به اسیران بگردند، و به آنها قول میدهند که جان و مالشان در امان است. کسانی که به لاجوردی‌ها اجازه ادامه استثمار و ستم به کارگران و خلق ایران را میدهند، باید هم که به تهرانی جلا این خادم صادق و پاسدار منافع همین لاجوردی‌ها و رشای‌ها، فرصت ادامه‌خیزانته در پوشش جدید بدهند و باید هم که از شهرانی دعوت کنند تا در یک تو تلویزیونی به لکه‌ار کردن حیثیت انقلابیون راستین بپردازد. و در واقع اعمال گذشته خود را ادامه دهد...

اما از نظر توده‌های آگاه و متدیده‌ها ما این اولین اقدام و تبلیغ ردیانه علیه نیروهای انقلابی راستین و مارکسیست لنینیست‌ها نبوده و مسلماً آخرین نیز نخواهد بود. در این زمینه بی‌شکلا توطئه جنایتکاری نظیر ثابتی که (پس از قیام بهمن ماه) در بی‌وجود آوردن درگیری بین نیروهای مذهبی و مارکسیست و سپس برآه انداختن حمام خون علیه مارکسیست‌ها هستند بر ملا شده است. سرهنگ توکلی مطلوب الحال بخاطر افشای توطئه سرکوبی نیروهای چپ و سربزگی به رژیم سابق ارجا را جاب " دولت موقت " کتار گذاشته شد.

حمله به مراکز فدائیان و مجاهدین دستگیری ۴۴ فدائی (و سپس آزادی ۴۱ تن آنها) - دستش زدن کتابخانه‌ها و کتاب‌های علمی به وجود آوردن جنایاتی نظیر ذغال‌دخن کمال، کودک‌کشتی، حمله به نظرات نیروهای انقلابی و مترقی... همه و همه در این رابطه اتفاق افتاده است.

بهینترتیب نمایشنامه‌های کمونیستی و عد انقلابی تهرانی، همان خط و همان هدفی را دنبال میکند که قبل از این با شونو هاشی از آن‌ها نشانی داشتیم. برای اینکار تهرانی‌ها لاف‌های انقلابی " اعلام همسنگی کرد - چیزی که امروز از جانب خانیون و مزدوران رواج دارد - و با زورنگی تمام به چالپوسی از گردانندگان امور پرداخت. اما چهره تهرانی جلا کشتی‌تر و متعفن‌تر از آن بود که گردانندگان سیاست‌های فوق‌الذکر به همین سادگی بتوانند از وی در این زمینه استفاده کنند. بنابر این لازم نبود نخست از وی چهره یک عنصر " ماق " و کسی که کوبا بخاطر مردم همه چیز را می‌گوید و از بسیاری جنایات پرده برمی‌دارد و... ساخته بشود به همین لحاظ بود که تهرانی دژخیم در محابه و جلسات دادگاه نخست‌تلاش میکرد چهره‌ای برآستی نامد [و ماقی به انقلاب از خود بسازد. او تلاش میکرد با انکسنت گذاشتن بر احساسات مذهبی خلق چنین نمود کند که به آنچه آنها مؤمن هستند او نیز ایمان آوردند است! و از کارهای قبلی خود نادم است. او چنین وانمود میکند که دارد، تمام اطلاعات خود و تمام آنچه را میداند در اختیار دادگاه و مردم می‌گذارد. ولی واقیت‌ها چیست؟ آیا تهرانی بیشتر از آنچه در پرونده‌ها و صورت‌جلسات موجود است، درباره جنایات دستگاه جنسی ساواک و خود حرف زد؟ آیا تهرانی در مورد جنایات ساواک و کمینتر از آنچه در پرونده‌ها و صورت‌جلسات موجود است، درباره جنایات سیاسی ضبط است، کلامی بر زبان آورد؟ همان‌طور که خود تهرانی جلا اعتراف میکند، بر اساس پرونده‌های موجود، اکیپ‌های شرکت‌کننده در هر دستگیری و کتار و جنایات انقلابیون و افراد ن شخص و معلوم است، شکنجه‌گران و بازجویان، تمام انقلابیون که شکنجه شده، نفس‌خو بنه‌ا کرده و با در زیر شکنجه به شهادت رسیده‌اند، نیز معلوم‌اند آنچه که پرونده‌ها ساکت است، زندانیان سیاسی می‌خوانند اکثر حقایق را روشن سازند... در این میان جنایات و فجایع تهرانی بیشتر از همه روشن شود

است. همه زندانیان سیاسی میدانند و پرونده‌های موجود نشان میدهد که تهرانی در کدام عملیات شرکت داشت، عامل کدام باجوشی و شکنجه بوده و چه‌کسانی بدست‌ا و شربت‌شهادت نوشیده‌اند. بنا بر این تهرانی جلا از این بابت نیز تازه‌ای نداشت که بگوید.

باری تهرانی در بی‌تلاش برای ساختن چهره‌ای نامد و پشیمان از خود... هدف اصلی خود و گردانندگان - گان این نمایش‌ها نشان را به اجرا درآورد. او ردیانه میکوشد تا با دروغ و تحریف و جعل حقایق، شخصیت انقلابیون را که بدست‌وی و باران جلا تندی شهادت رسیده‌اند، لوت کند. او به هیچوجه شکنجه‌های حیوانی خود را آنچنان که بود ترسیم نکرد. او به هیچوجه به کم و کیف شکنجه‌ها، انظوری واقعا بود اشاره نکرد، در عوض سبب‌ا انقلابیون و قسمی را آنچنان ترسیم میکند که گویا بلافاصله پس از دستگیری همه چیز را لو میداند! او به مقاومت‌های حماسه آفرین فدائیان سبک‌کل اشاره نکرد، او هیچوقت گفت که این دلوران آن - چنان رژیم شاه خاثر را به هراس انداخته بودند که حتی بدون تشکیل دادگاه‌های فرمایشی تیرباران شدند. اما تلاش کرد که چنین وانمود سازد که شهدای سبک‌کل همه چیز را به آسانی لو داده‌اند تا عطف کمونیست‌ها و دشمنان فدائیان را زغغ نماید.

او از مقاومت‌ها و تلاشهای فدائیان انقلابیون مارکسیست - لنینیست حرف نزد بلکه تلاش کرد که چهره آنان را با دست‌بازی به زهرات و دروغ و تهمت ملوت

هدف صحنه‌گردانان دادگاه:
کویدن انقلابیون و سازمانهای انقلابی

شوتلویزیونی تهرانی، ادامه‌اعمال گذشته‌وی بود

وقتی یک دژخیم صادق نمی‌شود،
طبعاً مادر مجاهد! اخلاک‌لتر خواهد شد!

سازد

او از فدکاری و جان‌بازی دورس‌ها، رشای‌ها، سبحان الهی‌ها، حاج‌اختیاری‌ها و... کلامی بر زبان نیازرد ولی گوش‌کردن تا به خواست گردانندگان این محنه برآی کویدن سازمان پیکار جواب دهد.

اما تهرانی جلا باید هم که این تحریکات را بر زبان می‌آورد، باید هم که چنین شونو به انقلابیون کمونیست می‌تابد. او کسارزده‌ای نکرد، زیرا راه فعلی او ادامه همان راه قبلی اش بود. حرف‌های او در دادگاه بر علیه سازمان پیکار و سازمان چریکهای فدائی خلق بر زبان آورد، ادامه همان کینه ورزی و کمونیت یک جلا به انقلابیون راستین بود: دروغ و تهمت‌هاش که او در مورد ما و رفقای فدائیان بر زبان آورد، ادامه همان دروغ و تهمت‌هاش بر زبان جلا بود که پیش از این نیز بارها و بارها از شبکه رادیو تلویزیونی رژیم شاه ارائه شده بود. و ما در مورد آنها توضیحات خود را مدتهاست که به خلق داده ایم (م)

آری اگر دیروز این تهمت‌ها و حملات تاخو نامر دانه از جانب رژیم شاه خاثر علم میشد، اگر دیروز این شاه خاثر بود که از شرورهای فد انقلابی که صورت گرفته و ما با آن مزین شده‌ایم حرف میزد، و از آن چماق سرکوب تبلیغاتی بر علیه انقلابیون میساخت، امروز بزندان و تسلیم طلبانی که تا دیروز از ترس مقابله با رژیم شاه در خارج کشور براحتی زندگی میکردند و تسلیم طلبان و محافظه‌کارانی که شاهد ساکت، و نظاره‌گر جنایات رژیم بودند، این رسالت را به عهده گرفته‌اند. و جالب‌است کسانی از زور محکوم و فد انقلابی مجاهدین شهید و از آن پیران عثمان ساخته بدست تهرانی جلا می‌دهند که همین امروز باران این مجاهدین را به زندان می‌انگیند و آنها را شکنجه میدهند. برای آنها با پوش درست میکنند تا بلکه سازمان آنها را بدنام سازند. امروز کسانی سنگ شریف واقعی را از طریق تهرانی به سینه میزنند که در دادگاه همین

(م) - ما در اعلامیه توضیحی بهرماه ۱۵۷، اعلامیه توضیحی سازمان پیکار، نظرات درباره تحولات درونی سازمان مجاهدین خلق ایران طی سالهای ۵۷ - ۵۵ به تفصیل مواضع خود را در مورد انتقادات و اصلاحات درونی بخش منتهب سازمان مجاهدین اعلام کرده ایم.

جلادان اجازه صحبت به یک مادر مجاهد نمی‌دهند و او را اخلاک‌مردی می‌کنند!

بنابراین در این صحنه مادر رابطه با خود شهادتی و وجود کثیف‌اش، جلادی که هرگز نمی‌تواند و نمیتوانست کینه انقلابیون را که بر روی وی الهه کشیده بودند، دزخیمی که سرپرده رژیم سنگین پهلوی بود، هیچ چیز تازماری انقادی نیفتاد، و اگر جز این میبود شعبه برانگیز بود، مگر عنمرکنشی، مانند شهادتی می‌توانست عوض شود.

آنچه در این دادگاه اتفاق افتاد و توجه همه را جلب کرد، صحنه‌های مردم فریب، و شهادی بر سر ای تهمت‌زدن به انقلابیون راستین بخصوص سازمان مسا و فدائیان بود که از آنها جدا شده‌اند آن کارگر-دانی میشد.

آنها گردانندگان این نمایشات تحریف‌آمیز تلویزیونی، که حاضرند تلویزیون را چندین شب بلند - گوی لجن پراکنی‌های یک عنمر کثیف مثل شهادتی قرار دهند، حاضرند به سازمان‌هایی که اتهام تهمت‌زدن بر علیه آنها زده شد، اجازه استفاده از همین تریبون را بدهند؟ مسلماً نه. و از این لحاظ آنها چه پاسخی به خلق دارند؟

گردانندگان این شو تلویزیونی که هرگز به یک انقلابی و مارکسیست-لنینیست اجازه استفاده از تلویزیون را برای بازگو کردن واقعیات نمی‌دهند، و بر عکس به یک جلاله که به شهادتی چندین نفر از انقلابیون سینه ما را شهادت رسانده است، اجازه می‌دهند انقلابیون و حتی انقلابیون شهید ما را با چل و تحریف حقایق به محاکمه کشد، چه پاسخی به خلق ما دارند. آنها که ما شهادتی جلاد هستند - نه اند تا به خیال خود حیثیت سازمانهای انقلابی پیکار و فدائی را لکه دار سازند، چگونه خواهند توانست عمل خود را توجیه کنند؟ اگر واقعا مسئله انشای جنایات ساواک در سینه بود، چرا اینهمه پرونده‌های ساواک و تک تک جنایات‌هایی که شده است تا این زمان از طریق تلویزیون افشا شده است؟ اگر مسئله اطلاع خلق بر جنایات رژیم گذشته مطرح است، چرا از حقایق مربوط به هزاران قرارداد بین ایران و آمریکا برده برنمی‌دارید؟ اگر واقعا نشان دادن چهره‌های کثیف و مزدور رژیم گذشته مطرح است، چرا از دادگاه هورداها و نصیری‌ها که خیلی هم برای مردم مهم بود و خیلی هم مورد خواست توده‌ها بود، چیزی نشان ندادید؟

چرا واقعا شما میخواهید جنایات شهادتی افشا شود، چرا به مادر مجاهد کبیری اجازه افشا - گری جنایات ساواک و شهادتی را در همین دادگاه ندادید؟ و او را اخلاک‌مرد دانستید؟

اگر واقعا... پس جز این است که این دادگاه در اساس نباید افشای جنایات ساواک و شهادتی (که از طرق دیگری نیز امکان پذیر بود) بلکه با هدف کوبیدن انقلاب - بیون و سازمانهای انقلابی بخصوص سازمان پیکار و چریکهای فدائی خلق تدارک دیده شده بود؟

گردانندگان این صحنه‌ها چنین شخیص دادند بودند که آنچه از خود جرات ندارند بطور رسمی بر زبان آورند، بهتر است از طریق حلقوم کثیف شهادتی مطرح کنند. ولی آنها نمیتوانند درک کنند که نتوانستند در دادگاهی که به ظاهر برای محکومیت شهادتی ترتیب داده بودند انقلابیون و سازمانهای انقلابی را به محاکمه بکنند. و به رغم خیال باطل آنها این شهادتی نبود که در این دادگاه ردیبلانسه کوشش کرد تا انقلابیون و سازمانهای پیکار و فدائی را محکوم سازد بلکه این گردانندگان اصلی این صحنه‌ها بودند که رسوائی خود را در این دادگاه هورداها - انکارا به عرض شما گذاشتند.

حاضرگردانان این دادگاه و شو تلویزیونی با وسیع صحنه به دنبال رهنمودهای شهادتی جلاد (که فقط یک چشمه آن در نام توپخانه آمیز به آیت الله مجاهد طالقانی و آقای لاهوتی منتشر شده است) افتادند. آنها حداقل این وسعت آندیشی را هم نداشتند که فعلا از رهنمودهای شهادتی برای حفظ ظاهر هم که شده استفاده نکنند. و همین لحاظ قبل از هرکس دیگر خودشان را افشا کردند. آنها که این صحنه‌های خیانت‌کارانه را به وجود آوردند کودکانه به این دلخوش‌گرده بودند که اگر شهادتی از سازمان پیکار و فدائی بد بگویند و به شخصیت ما هدین لطمه وارد سازد، از اعتبار این نیروها کاسته خواهد شد. همینطور گردانندگان این صحنه‌ها، خام خیالانسه

فعلاً به دلایلش کاری نداریم، بگذاریم بر او بعد. پدیده‌های شایع و به قول دیگر یک‌ابیدمی همه جا دیده میشود. گویا اینهم مد شده است: روشن - فکرا ن کجی که خارج از گود دودستی گرز برمیگیرند اما یک قدم به داخل گود نزدیک نمی‌شوند. از همه چیز می‌پرستد اما حاضر نیستند به جواب یک سؤال خود بیایندند، هیچکس را قبول ندارند جز خودشان، عیب و انحرافات دیگران را زیر میکوسکوپ که هیچ صبح تا شب زچ می‌نشینند و با تلسکوپ خیالانسان همه عالم را و روان‌ها میکنند، از هیچ چیز نیست‌کس نخواهند سردر بیاورند اما خودشان حاضر به پذیرفتن هیچ مسئولیتی نیستند.

از قیام و مبارزه توده‌ها، از رهبری، از معجزه ای که بدست خلق در برانداختن شاه - بونوع بیبوست، از ساواک و از شکنجه‌ها، از دولت‌فشی، از جناحهای درگیر، از آزادی، از لیبرالیسم، از دموکراسی، از سازمانهای مارکسیستی و ضرورت وحدت، از پیوند با طبقه کارگر و ضرورت پیوند روشنفکران انقلابی با آنان، از ملیت‌ها و حقوق خلقها، از توپخانه‌ها و... و هزار چیز دیگر حرف می‌زنند اما وقتی میبیرسی که خوب، توخودت چکاره - ای؟ چه وظیفه‌ای را به عهده داری؟ کدام بار را حاضر از دوش این انقلاب و این خلق برداری، از تنه پشه ای افتد و با تاملی که بد کنی توجیه است، آن می‌بازد میگوید: "مطالعه میکنم!". توجیهی او خودگی، با سلیسیم، بی عقلی و عدم احساس مسئولیت نسبت به خلق زیر سرپوش "مطالعه"، مطالعه ای که به بقیم می‌شود، در آن رژیم سابق و به دلایلی دیگر - مطالعه‌ای که کار روشنفکران افغانی است که سرانجام جز در خدمت سوزووازی قرار نخواهد گرفت. نظیر همانها که دوران رژیم سابق و به دلایلی دیگر فقط خود را فریب میدادند و پس از چند سال - لعه و تفکر - بلاخره معلوم شد که حداقل به تا ن - نواشی در همان دستگاه گذاشی رسیده و "محرمانه"

چنین مینماید که اکثر شهادتی جلاد در مورد آنها و نیروهای انحصارطلب و بسته آنها چالپوسی کند، اعتبار آنها با خواهد رفت! غافل از اینکه دروغ و تهمت و تحریفاتی که ما پیشاپیش واقفیت و مایهت آنها را در مدارک خود روشن ساخته‌ایم، پیش ازین ما حقانیت می‌دهد، درحالیکه چالپوسی چون شهادتی درمورد نیروهای فوق الذکر، نخواهد توانست با آنها اعتبار به بخشد.

ما افتخار میکنیم که توسط یک جلاد و دزخیم به نام شهادتی، بر علیه ما سبیل دروغ و تهمت و تازیرا به می‌افند، اما برای گردانندگان این صحنه‌های رسوا و این راه جدا افتخاری نصیب میشود؟

ما افتخار میکنیم که شهادتی جلاد نتوانست و نمی‌تواند در وجود ما چراغ سبز سازش خود را پیدا کند، اما آنها که به شهادتی در باغ سبز نشان دادند تا با زهم بر علیه انقلابیون بخازد، به چه چیز افتخار میکنند؟ ما افتخار میکنیم که مبارزه ما بر علیه ستم و استثمار بر اساس رهنمودهای شهادتی جلاد (در نامه فوق الذکر داده است) مورد حمله قرار نگیرد. اما گردانندگان که بر اساس رهنمود شهادتی انقلابیون را مورد بیگرد و حمله قرار میدهند کارزار تبلیغاتی بر علیه آنها برآید، می‌اندازند، به چه چیز افتخار می‌کنند؟ ما افتخار میکنیم که شهادتی جلاد، این با - فاسد سیستم سرما به داری وابسته و جانبا زوفادار رژیم سلطنتی، همچنان در وجود ما نسبت با آنچه بدان معتقد است (ضد انقلاب) احساس خطر میکند، اما آنها که او را وسیله خوبی برای حمله با انقلابیون تشخیص داده‌اند، به چه چیز افتخار میکنند؟

و سرانجام ما افتخار میکنیم که اعلام دارسیم مبارزه خود را تا نبوی کامل سیستم سرما به داری وابسته با میرالیسم و استثمار و ستم که شهادتی را پرورش داده است، ادامه خواهیم داد، تا بتوانیم در نهایت با جرمهای برسیم که در آن دیگر نیازی به شهادتی نباشد، تا دیگر انسانهای نظیر شهادتی پرورش نیابند. ما افتخار میکنیم که برای تسخیر انقلاب دمکراتیک و فدا میرالیستی همچنان به پیش میرویم، اما آنها که این صحنه‌های عوام‌فریب را می‌فرستند میروسیم که آنها چه افتخاری برای خود میبینند که به آنها نیز برای فریه زدن به انقلابیون نیاز زنده‌اند؟ ما میدوروزی که سیستم شهادتی پرور تا نباشد

روزگار میگذراند. حالا اوضاع تغییر کرده است و توضیحات شکلش عوض شده است، با بی‌قافه یک محقق به اصطلاح نیتروفا رعایت کامل از خود - جروا ب مدهند: "آخر آن یکی فلان اسم را قبول دارد. آن دیگری آن قدیمیا کج راه میرفت، سومی مثلاً چنین و چنان است، چهارمی یکی از اعفایش فلانجور است، و بلاخره آن دیگری در فلانجا تبق زد "و هزار عیب و ایراد دیگر... یکی بپرسد، تو چو چه...؟" اما این ابیدمی، یعنی وجود روشنفکران افغانی و بر مدعا خاص جامعه خودمان نیست، این پدیده هم مسلماً علت و انگ طبقاتی‌تر دارد و در هر کجای دنیا که باشد از یک قانون عبور نمی‌کند. از کتاب "شدت برخورد" اثر روشنفکر برزیلی اما دوام‌تیزتر ترجمه حسین افدای، گوشه‌ای از توصیف این ابیدمی را بخوانید:

ورویک جیبی، ریزه خوار سفره فعالیتها ی زیر زمین است، نق و شو را بجای اشتیقاد میگردد. کچه از خطر کردن با کسی ندارد اما اصولی فکر میکند: زندگی بی خطر که امن تر است! شرایط ایده آل و حالت "نه طخ و نه جنگ" است. برایش مهم نیست که این حالت، بدترین شرایط ممکنه است. هیچوقت برای او موعد انجام هیچ عملی فرا نرسد. انتظار کشیدن را از او مل نندن خوشتر دارد. تازه در اغتنام فرصت‌ها هم همیشه بد می‌آورد. وقتی که مجال انجام نمیشود دارد خاش را "ندارد" و وقتی که حال انجامش را دارد مل نندن ندارد، مبارزات اجتماعی را نوعی بازی بازی می‌داند و سرخوردن بی‌سبب جنابین را نوعی رقابت سرگرم کننده. از بین تمام انواع "دعالت" در امور، او "نظارت" را یاد گرفته است و از میان تمام نحوه‌های تجزیه و تحلیل، پیشداوری را، عادت کرده است که انتخاب نکردن را بهترین نوع مقاومت منبلی، برای او در امور اجتماعی هیچ کاری آنگذر واجد اهمیت نیست که آن قطعی انجام نشد همین امروز باشد، کچه "حمل ظلم" را گناهی نه کمتر از "اعمال ظلم" میداند اما بقدری شرحومله و قبل طاقت است که حاضر است برای یک "لقمه" تحول تا روز رستاخیز منبج شوئی صفات را بچ به انتظار نوبت نایستد. همیشه در هر دو راهی شرایطی دلایل فراوانی برای ننگیدن دارد. حرف‌هم که بزنی: آخر دارم خودش را برای ساعات انجاری که در پیش دارد، اما - ده میکند! پس طبیعی است که قبل از هر چیز دیگر در حفظ خود بکوشد! اما به همین خاطر است که احتیاط آگاهان را با وحشت کویکولانه آشنا گرفته‌اند...

"کچه از هر مقاله ای فقط تیشتر را میخواند اما نخواهد ملای عیبی است. اعلای علم غیب دارد. نگاه نکن که از فرغداره فقط کیشتر را یاد گرفته است و از خر سواری فقط ششتر را، متخصصین داغ باطل "زند است. قلم پلانشان روی هرمانا دل‌های عاجز از محاسبه اش با شد میکند. جواب "ش" را برای هرکس که قصد آموختن چیزی را به او دارد آما - ده کرده است. اولین کارش: باور مطلق همه - دانسته‌های "خود و دوستان کارش: انکار مطلق همه "دانسته‌های دیگران... اما گوش به دهکار "انتقاد از خود نیست، پدا تیشتر غی "تمجیح خویش" نیست...

"... (او) آنچه را که خود دارد از غیر، تنها میکند. آینه‌در کوزه و بارش در خانه است، اما تشنه لب‌گرد جهان میگردد. بجای آنکه به چاله و چوله‌های زیر پایش نگاه کند مدام سرش - کپشکان است. از تاکتیکهای فزینی و مبارزات - دامنه فلان گروه جان بکف در آن سرقاره حظ میکند اما خودش نه اهل سازمان بافتن و سازمان بخشیدن است و نه گرد متشکل شدن و متشکل کردن می‌بلدک... و بلاخره "او دارای همه جور استعدادی هست بیجز استعداد استفاده کردن از استعداد ها"....

توپخانه... ادا نامه زخمه اول سازمان، دستگیری اعفای آن و ضبط سلاح و مهمات و بول آنها، و بعد نقل تحریک آمیز و تحریف آمیز غیر این واقع در روزنامه "جمهوری اسلامی، تنها یک چیز را نشان میدهد و آن ادامه و شدت یابی توپخانه بر علیه نیروهای انقلابی و فزینی است که در مارکسیست - لنینیست، ما این توپخانه را که توپخانه ای است بر علیه مصالح انقلاب محکوم میکنیم، و آزادی بی قید و شرط رفقای دستگیر شده، و پس پادان کلیه مهمات و بسول این سازمان را خواستاریم.

مبارزات کارگران بیکار در آمریکا

● روزنامه‌های دولتی کارگران حق طلب را یغی معرفی می‌کردند
● در محله‌های کاریگری شوراهای محلی کارگران تشکیل شد

در سال ۱۹۲۹ میلادی مطابق با ۱۳۰۸ هـ. ش، یعنی ۵۸ سال پیش بحران اقتصادی در کشور آمریکا شروع شد، تولیدات بیشتر کارخانجات به نصف و حتی در برخی کارخانجات به یک پنجم اولت رسید. کارفرمایان شروع به اخراج کارگران کردند.

جلوی بیشتر کارخانه‌ها نوشته بودند "کارگر نمی‌خواهم". در عرض یکسال تعداد بیکاران از ۳۹۲ / ۰۰۰ نفر به حدود ۲/۵۰۰/۰۰۰ نفر یعنی چهارو نیم میلیون نفر رسید. بیشتر قربانیان این بحران اقتصادی، کارگران ماهه بودند. در یک شهر صنعتی حدود ۲۴۰ نیروی فمال شهر بیکار بود. کارفرمایان که می‌دیدند کارگر بیکار زیاد است شروع به کم کردن مزد کارگرانی که مشغول کار بودند کردند. هیچ کاری به تنهایی جز اعتراض کردن نداشت، زیرا در اینصورت اخراج میشد. کارگران خواستار تشکیل صندوق بیمه بیکاری شدند، ولی رئیس جمهور و نمایندگان مجلس سنا اعتدائی به خواست کارگران نکرده و نمی‌کردند. آنها میگفتند تنها مسئله و نگرانی حکومت ایجاد شرایط مناسبی برای رشد و توسعه مواصلات عمومی است، باید به تجارت فرصت داده شود تا روی پای خود بایستد. تا بدینوسیله موقعیت میلیونها کارگر حفظ و تکمیل باید. این حرف آنها به این معنی بود که بجای کمک مالی به کارگران گرسنه دولت باید سرمایه بیشتری در اختیار سرمایه داران و تجار بگذارد تا آنها بتوانند به استثمار کارگران بپردازند تا به این ترتیب تنهایی و بی‌کاری کارگران برداشته نشود بلکه سرمایه داران امکان داده شود که ضرری را که در اثر بحران به خود آنها وارد آمده، با پولی که دولت در اختیار آنها میگذارد جبران کنند. وضع کارگران روز به روز بدتر میشد. خانواده‌های کاریگری شروع به فروش لوازم و اثاثیه خانه کردند تا بتوانند شکم‌های گرسنه شان را سیر کنند، کمتر از نصف کارگران بیکار اندک پس اندازی داشتند که آنها هم در حال تنگن گردیدند. کارگران اجباراً به مواعید غیره خصوصی و مذهبی روی می‌آوردند، اما این مواعید هم از فرمان درد کارگران عاجز بودند. کودکان در اثر گرسنگی بسیار ضعیف شده بودند. هیچ‌جا باطر نداشتن کفش و لباس نمیتوانستند به مدرسه بروند. آب و برق خانه کارگران بخاطر نپرداختن پولش قطع میشد. مردان از پیر و جوان بیمان جاده ریخته بودند و در جستجوی کار از شهری بشهر دیگر می‌رفتند. و هر شب زیر سقف‌های چوبی و اگر نبود زیر سقف آسمان میخوابیدند. اما اوضاع همه شهرها مثل هم بود و از کارگری نبود. تکلیفی جدیدی از دوره گردی رایج شد. زنان در اثر فقر به فساد و فحشا کشیده میشدند و جوانان به دزدی و کارهایز این قبیل روی می‌آوردند. زندگی از طریق گداشی مسدود و روشهای موقتی (هرچه پیش‌آید) رایج شده بود. وجود ارتش عظیم چندین میلیون بیکاران به سرمایه داران اجازه میداد تا روز بروز دستمزد کارگران ناغیل را پائین بیاورند. در بهار سال ۱۳۱۰ معان و وزیر بازرگانی آمریکا اعلام کرد که کانه سیر منابع لبریز شده و باستانی حقوق کارگران کمتر شود. به این ترتیب فشار بحران بر دوش کارگران بیکار روئنا گل گذاشته میشد و همین امر به کارگران نشان میداد که منافع همه آنها مشترک است و باید با یکدیگر متحد شوند.

کم کم کارگران از اعتراضات پراکنده و بی نتیجه خسته شدند. و بلزوم اتحاد بیکارچه و اعتراضات و تظاهرات دسته جمعی پی بردند. حزب کمونیست آمریکا در این شرایط در بنیادهای تحت عنوان "خواستهای جنبش بیکاری" مسائل زیر را مطرح کرد.

خواستهای جنبش بیکاری

در سال ۱۹۳۰، (سال ۱۳۰۹) با اینکه دستگاه دولت و سرمایه داران علیه کارگران تبلیغات زیادی میکردند، ۱/۲۵۰/۰۰۰ کارگری بیکار در شهرهای صنعتی به خیابانها ریختند. در شهر نیویورک تظاهراتی با شرکت یکمدهزار نفر برپا شد. که پلیس به آن توطئه سرخ لقب داد و کارگران بیکار را که از گرسنگی به جان آمده بودند، آتوب‌طلبانی که از خارج کشور گرفته‌اند، تا میبند میلیونها زحمتکش در تظاهراتهای مختلف فریاد می‌زدند "با مبارزه با مرگ از گرسنگی". "با کار با حق بیمه بیکاری".

در بسیاری از شهرها پلیس به کارگران حمله کرد و عمده زبانی را زخمی و دستگیر نمود. کم کم مردم آمریکا منوجه میشدند که تظاهرات کارگران نه آتوب‌طلبان خارجی و نه توطئه‌گران سرخ هستند، بلکه کارگران بیکاری

برای جلوگیری از این تظاهرات غیر قانونی اقدامات ضروری را بعمل خواهد آورد. پلیس با سخت‌بالی آماده‌باش در آمد. ولی هیچک از این اقدامات نتوانست اعتبار را به بیمائی ملی گریستان را از بین ببرد. شمارهای آنان عبارت بود از: قانون بیمه بیکاری، صندوق کمک کارگری آمریکا هفت ساعت کار روزانه، لغو جریمه، پاسخ به خواستهای کشاورزان. راه بیمایان در تمام طول راه با همدردی و همبستگی مردم روبرو بودند. اهمیت این راه بیمائی علاوه بر نشانه همبستگی کارگران در این بود که درخواست بیمه بیکاری اولین بار شکستی انقلابی و وسیع بیان میشد. صدها هزار نفر در این راه بیمائی شرکت کرده بودند و مرحله جدید در جنبش کارگری آمریکا شروع شده بود. راه بیمائی و تظاهرات کارگران دولت را مجبور کرد تا بطور موقت فریب و نترسند و از سر دور کرده و با کمک به مبلغ ۱۰ میلیون دلار به کارگران موافقت کنند. روزنامه ای نوشت: "علت چنین تصمیمی چیزی نبود جز نشت‌کره کرده مردم" البته گفته‌های فوق به این معنا نیست که دولت سرمایه داران به خشونت دست نزنند. پلیس تا جایی که میتوانست و نیروی روز علیه عملیات متشکل کارگران استفاده میکرد. هنگامیکه شورای بیکاران و اتحادیه‌گریستان راه بیمائی را برای ابداع انداختند، پلیس بازم بفکر توطئه چینی و حمله به آنها بود. ولی توطئه‌های و انضباط شرکت کنندگان و سازمان دهندگان راه بیمائی باعث شد که برخوردهای خونینی پیش نیاید. بحران ادامه داشت و به همین علت کارگران نیز همچنان با فقر و بیکاری دست‌گیر شدند. در پائین سال بعد دومین راه بیمائی ملی گریستان در واشنگتن بوسیله حزب کمونیست سازمان داده شد، اکثریت سازمانهای بیکاران در این راه بیمائی شرکت کردند. خواستهای اصلی راه بیمایان عبارت بود از: کمک به بیکاران، کمک به کشاورزان، پلیس زیر فشار اقتصادی هستند، بیمه بیکاری، پلیس ساختمان مجلس را خراب کرده، آتوب‌طلبان آماده بودند تا هر لحظه به جمع آوری نموده‌ها و زخمیها بپردازند. پلیس فرمان داده بود، هیچ یک از تظاهرات کارگران حق ندارد حتی یک قدم به کاخ سفید نزدیک شود. راه بیمایان به پایتخت رسیدند و راه بیمایان جلوی کاخ سفید جمهوری ادامه یافت. آنها با بی‌برهنه در جای خود ایستاد، بودند و لباس گشاده‌ای به تن داشتند. آنها بدون کنترلان "تظاهرات" راه و بدون خوردن غذای کافی مستقیماً به واشنگتن آمده بودند، لکن با سر بلند و موفق برساندن فریاد خود به گوش‌نصدهای وسیع مردم شدند. فشار این مبارزات باعث شد که دولت لایحه تشکیل صندوق کمک به بیکاران را تصویب کند. تحسنه شرایط سخت زحمتکشان با اتحاد و مبارزه خود توانستند به هدفی اقتصادی هر چند ناچیز دست یابند. این مبارزات به کارگران نشان داد که در اتحاد و همبستگی آنها نیروی نهفته است که سرمایه داران را به زانو در می‌آورد. آنها توانستند قدم اول پیروزی را بردارند.

در حدود ۵۵ تومان در هر هفته برای خانواده دو نفری (این مبلغ در آن زمان حداقل خرج یک خانواده را در هفته تامین میکرد) و سهم کاسی برای خانواده‌های پرجمعیت‌تر، جلوگیری از بیرون راندن مسافران، گاز نمائی، آب جانی، بی‌سرو و ذغال جانی، یک رفته غذای گرم برای کودکان در مدرسه و اتوبوس رفت و آمد رایگان برای آنها.

در طی تظاهرات و راه بیمائی ها، کارگران سعی فهمیدند که فقط بوسیله اتحاد و همبستگی میتوانند از گرسنگی نجات پیدا کنند. نمایندگان مجلس سرمایه داران به گفتارهای غلط علیه کارگران ادامه میدادند. یکی از نمایندگان در نامه‌ای به محمسن فدراسیون کاریگری که یک سازمان قلابی بود سرمایه داران برای منحرف کردن مبارزات کارگران آنها ایجاد کرده بودند نوشت: "بزودی" شورش گریستان "نه تنها در مراکز مجزا و پراکنده بلکه در تمام مناطق صنعتی اوج خواهد گرفت". مبارزات کارگران بیکار پیویزوه در ریاست و پائین سال ۱۳۱۰ (۱۹۲۱) بخون کشیده شد. در مرداد ماه سه کارگر در برخورد با پلیس شیکاگو جان خود را از دست دادند. پیش از یکمده هزار نفر کارگر در شیب‌چانه‌ها آنان شرکت کردند. دو ماه بعد دو کارگر دیگر در کلیولند به وسیله پلیس کشته شدند و جمعیتی در حدود ۳۰/۰۰۰ نفر اجساد آنها را تا قبرستان شیب‌چر کردند. در همین ایام گریستان که پاره بیمائی بزرگ ترتیب دادند. ستونهای از راهبیمایان از شهرهای مختلف بطرف پایتخت پراه افتادند. اخبار این حرکت مثل بمب در واشنگتن صدا کرد. روزنامه‌های دولتی با بی‌شرمی و با صیغریا درشت نوشتند: "توسنهایسی از باغبان بطرف پایتخت در حرکتند". سخنگوی رئیس جمهوری پیشنهاد کرد که تصمیمات فوری احتیاطی برای مقابله با راه بیمایان اتخاذ شود. دولت اعلام کرد که نمایندگان کارگران بیکار را نخواهد پذیرفت و باید پس

از کتاب "مبارزات کاریگری در آمریکا" سرمایه دار ایرانی کارگر ایرانی را استثمار می کند. سرمایه دار آمریکائی کارگر آمریکائی را سرمایه دار فرانسوی کارگر فرانسوی را و و سرمایه دار جهانی کارگران جهان را.

پس: کارگران جهان متحد شوید! چاره رنجبران وحدت و تشکلات است، تا که از روز ششکار برآوردند، دسا

ادامه از صفحه اول تاریخ... دمکراتیک و فد اپرالیستی مبدول می داشتند تا جو دلخواه برای به شمر رسیدن گوشهای سازکارانه کل لبریرالها بوجود آید. تظاهرات این سازکارانه شما و دیگر لبریرالها در آتوزن تا آنها پیش رفت که امکان ملاقات بختیار با آت‌الله خمینی و نوشتن نامه از جانب بختیار به ایشان نیز تا حد زیادی فراهم شد ولی برخورد انقلابی امام (در این مورد) رشته های شما لبریرالها را پنبه کرد. آری شما و بسیاری از لبریرالتان در آتوزنها با یک جاسوس سیا (به قول خودتان) در باطن اینکارها را میکردید. ولی امروز گویا دیگر نیازی برای ادامه کشمان و فرسکاری های گذشته هم نیست. چرا که به همت لبریرالها و به برکت توهم غرده بورژواها شرایطی پیش آمد که میتوان عربان تر صحبت کرد!

اما این آب‌رفته دیگر به جوی برنمیگردد. سند حکومت بختیار غاشخ از همان اولین روز پیوسته کامل

از انتشارات جدید سازمان: مبارزات دهفنی در اروپا

زحمتکشان مبارز!

روستائیان الک دست به کار زورگری زده اند. آنها زمینهای آباء و اجدادی خود را که مالک ارضان ۲۲ و سیزده ارضان ۴۱ بیداد و زور نموده بود، پس گرفته اند. آنها این زمینها را که حدود ۱۱۷۰۰ (یازده هزار و هفتصد و هفتاد و هفت) جمی داشتند و دست جمی از حاصل آن بهره‌خواهند گرفت. این شیوه کار بسیار بسیار با فایده است. ما باید از روش کار این روستائیان مبارز و خردمند درس بگیریم و شیوه کار آنها را برای خودمون به قرار دهم. حتی باید گفت کار این روستائیان مبارز، تاریخی است. چون این عمل محضات زیادی برای همه دهقانان ستمدیده ایران دارد. بی‌شک روستائیان الک چگونه به چنین دستاورد بزرگی نائل آمدند. الک و روستائیان آنرا بشناسیم!

الک:

الک دهکده ایست که حدود ۱۵۰ خانوار دارد و جمعیت آن حدوداً ۱۳۰۰ نفر است. از این ۱۵۰ خانوار، ۷۰ خانوار خوش نشین هستند. ۷۵ خانوار زمین کمی دارند و بقیه به قول معروف دستان به دهانشان می‌رسد. حدوداً نوزده هفتاد سالی است که ده مدرسه دارد. لوله کتی در ده به طرز ناخوشایند فراموش کرده. چند سال پیش حما می در آنجا ساخته اند که پس از چهارالی پنج ماه کار کردن از بی‌آبی به حالت تشنگی درآمده. ده یک شرکت تعاونی دارد. این روستا که حدود هشت کیلومتر با جسد کاه کامیاز است فاصله دارد. در زمینی نسبتاً مسطح و بسیار حاصلخیز قرار گرفته. جاده آن خاکی است و ماشین این هشت کیلومتر را به علت خرابی جاده در بیش از ده دقیقه می‌تواند. ده آبرایی است و زمینهای آن در اختیار یکی از زمینداران کردستان می‌باشد.

مالک ده:

مالک شخصی است به نام علیرضا سندی که به والی خان شهرت دارد. وی که مرد عیاش و قمار بازی است از اوضاع بی‌بوشی سپرده و به هت و نیت روستا - شیان رجم نمیکند. او از دوستان نزدیک نصیری معدوم، اویسی فزاری، فرغان، رشین اسبق زاندامری کل کشور، نیازمند فرمانده سابق ناحیه زاندامری کردستان، استادان مختلف کردستان و کرمانشاهان و روسای ساواک این دو استان بوده است. او کاخی در اسلامک خود ساخته که می‌گویند چند میلیون تومان خرج آن کرده او برای ساختن این کاخ از کار مجانی روستائیان استفاده کرده. این کاخ در تابستان محل تجمع سر - دمداران مملکت، خوانندگان و هنرپیشگان فیلمهای فارسی بوده است. می‌گویند فرغان در همان هفته نخست صدی ریاست زاندامری کل کشور به الک آمده و چند روزی مهمان این خونخوار بوده است. از مهمانان عظیم الشان!! این خونخوار باید از هستی بز، بهرام پسر همین مالک، بیغماهی و رفا نیک ایمنش - بوردی و دیگران نام برد. او هر ساله مبالغ زیادی از پول عرق جبین روستائیان را در قمارخانه های خارج تهران، ... می‌باخته. هرزه گردی های این خونخوار در خارج و داخل زبانه هکان است. از کارهای فحش - انسانی والی خان ویران کردن ده دهکده مارم آباد و سید اسماعیل است.

صالح آباد:

جوانان ده چیزی از مارم آباد نیاد ندارند، اما پیران و میانشان بارها به این ده برزده و در شادی و عزای اهالی مارم آباد شرکت کرده اند. وقتی نام از مارم آباد یاد میکنند یک نظر ه اتکدر گوشه چشمانشان می‌شیند. آواره شدن اهالی این روستا که قبل از سال ۱۳۳۹ توسط والی خان ویران شد، آنها را به یاد شمی می‌اندازد که فریاد است بر روی دوش خود و پدرانشان سنگینی میکند.

سید اسماعیل:

این روستا نیز همچون مارم آباد همسایه الک میباشد. مالک در سال ۱۳۳۹ توسط آبادی خود خیر د ار میشود که دولت ناچار است زمینها را به طریقی بیسن روستائیان تقسیم کند. آنها به او خبر میدهند که هر عده مالکی میشوند یک ده شش دانگی برای خود نگه - دارد. به محض اینکه این خبر به دست او میرسد اهالی سید اسماعیل را از ده بیرون میکند و خانه های آن را با تراکتور ماف کرده و به جایان گندم می‌کارد. او به این ترتیب تمام مارم آباد و سید اسماعیل - الک را به عنوان یک ده شش دانگی جا میزند و بقیه دهات خود را مقبوضه. اهالی سید اسماعیل، که به

(۱) - کل زمینها ۹۰۰ هزار بذر میباشد که دوست هزار آن متعلق به روستائیان سید اسماعیل است. روستائیان این دو روستا همه ۹۰۰ هزار را با هم گشت کرده اند.

با این گزارش "هسته آرمان زحمتکشان" به مبارزه ای که بیش از این تحت نام دیگری بدان دست میزد، ادامه میدهد. مادر "هسته" این گزارش مدیون چندتن از روستائیان مبارز، آگاه و فعال این روستا هستیم. یکی از این روستائیان مبارز، که سواد خواندن و نوشتن نیز نداشت، اطلاعاتی بیش از دیگران در اختیار ما گذاشت. آنچه را که بصورت نقل قول خواهیم آورد، از این روستائی مبارز است. ما با مطالعه اش چنین روستائیان آگاه، تشنه فعال و مبارزی، بخود می‌بالیم.

این ترتیب آواره میشوند در شهرهای کامیاران و کرمانشاه و با دهات الک، رجم، ورمهنگ، الک کهنه و ... سکونت می‌گزینند. آنها اکنون بازگشته و با باری "جمعیت دفاع از زحمتکشان" کامیاران مشغول بازسازی خانه های خود هستند و تمام زمینهای قبلی خود را باز پس گرفته اند. از کارهای دیگر مالک در محبت مبارزات مردم یاد خواهیم کرد.

گزارشی از:

مبارزات روستائیان زمیندهی الک (ته‌لک)

(هسته آرمان زحمتکشان)



روستائیان الک:

روستائیان الک بدلیل شتم شدید مالک اکثر اقباس هستند. آنها معمولاً نمیتوانند از طریق کارکشاکش و زور زندگی خود را تأمین کنند. به همین جهت در سالهای قبل پس از تمام شدن کارهای روستا، راهی شهرهای چون بندر عباس، آبادان، خرمشهر، تهران و ... می‌شدند و به کارگری می‌پرداختند. اینان در نتیجه این شتم از آگاهی طبقاتی زیادی برخوردارند. آنها در این سفرها با روستائیان ستمدیده، زیادی برخورد کرده‌اند و از مبارزات آنها بر علیه مالک و زاندارم آگاهی یافته اند. ولی منبع آگاهی این روستائیان فقط رفت و آمد به شهر نیست. در میان این روستائیان درس خواندگانی وجود دارند که با مبارزین شهری در تماس هستند و در آگاه کردن و سازمان دادن آنان نقش فعالی دارند. ولی بطور کلی باید منبع آگاهی این روستا - شیان رزمنده را در مبارزات پیگیری آنان با مالک جست.

مبارزات روستائیان الک

دشمن اصلی اهالی الک مالک است. این مالک و اجادش به کمک زاندامری و سایر ادارات دولتی خون این روستائیان و اجاد آنها را در گناه کرده اند. گرچه مالک از پشتیبانی شدید و وسیع زاندامری و سایر ادارات دولتی برخوردار بوده ولی مردم رزمنده الک یک لحظه از مبارزه با مالک غفلت نکرده اند. این مبارزه بنا به شرایط و اوضاع عمارت بوده است. از

روپاوشی مستقیم با مالک تا مبارزین نکردن و مرغانه و سوراخه ندادن و نکابت‌گیریه. نخستین مبارزات چند دهه اخیر روستائیان بر میگردد به سالهای ۳۱ تا ۳۲. در این سالها، جبهه ملی

که شمه ای در کامیاران ایجاد کرده بود، دست به تبلیغات وسیعی در میان روستائیان این منطقه می‌زد. مبلغین جبهه به روستائیان می‌گویند که دکتر مصدق می‌خواهد زمینها را از مالک ها بگیرد و بین دهقانان تقسیم کند. تعدادی از روستائیان الک به این امید که دکتر مصدق دست مالک شتمکار را از روستا کوتاه کند به عقوبت جبهه ملی در می‌آیند. این روستائیان به کمک سایر روستائیان مالک را، در هنگام اوچگیری جنشین، از ده بیرون میکنند. اما با سقوط مصدق مالک ظالم به ده برمیگردد. ابتدا کلیه روستائیان را به کنار استخر میبرد، آنها را استخر می‌اندازد و توسط مزدوران شیشدت مفروضان می‌آورد. سپس شروع می‌کند به شتابانی روستائیان مبارز. هرکس که قبول روستائیان "کارت مصدق" داشته از روستا فرار میکند. یکی از مبارزینی که به خود جرات میدهد و به روستائیان می‌گوید "اگر قانون مصدق بپایه می‌شد، زمینها بین روستائیان تقسیم می‌شد" توسط مالک دستگیر و تحویل زاندامری میگردد. این روستائی مبارز در رابطه با عقوبت در جبهه ملی و مبارزاتش علیه مالک به هفت سال زندان محکوم میگردد. مالک در این سالها خانه - های چندی از مبارزین روستا را توسط مزدوران خود غارت میکند، آنها را ویران می‌سازد و روستائیان را از ده می‌راند. او پس از این تصفیه تمام زمینهای مرغوب را از روستائیان میگردد.

مبارزه روستائیان پس از اصلاحات ارضی -

مالک پس از اطلاع از تصمیم دولت در مورد اصلاحات ارضی سید اسماعیل را ویران میکند و زمینهای آنرا در کنار زمینهای مارم آباد و الک زیر تراکتور می‌اندازد و به اصلاح کشت مکانیزه میکند. به برکت این کشت مکانیزه روستائیان سید اسماعیل نیز همچون ساکنان مارم آباد آواره میشوند و زمینهای جدید اهالی الک نیز مورد تجاوز قرار میگیرند. مالک پس از غصب زمینها در سالهای بعد از ۳۲ روستائیان را به جانب کوهپایه ها و دامنه های نامرغوب می‌راند. روستائیان بناچار روی زمینهای نامرغوب و غیر - حاصلخیز به کار می‌پردازند و پس از مدتی آنها را آماده کشت میکنند. مالک از الوصفت تصمیم میگیرد این زمینها را نیز از چنگ روستائیان بدر آورد. او برای این کار حدود نصف روستائیان را قطع میکند و سه آنها میگوید اگر از احوالت کنت به آنها پول و زمین میدهد. عده ای از روستائیان به این ترتیب فریفته میشوند. مالک به زمینهای روستائیان دست درازی می‌کند. آنها مقاومت میکنند. در نتیجه این مقاومت روستائیان فریفته شده به روستائیان دیگر حمله میکنند. از اینجا درگیریها شروع میشود و از سال ۴۱ تا ۴۲ ادامه مییابد. در ضمن یکی از این درگیریها که چندین بار تکرار میشود دوازده تن زخم - بر می‌دارند. مالک به این بهانه ۲۶ روستائی را توسط زاندارها دستگیر میکند. این ۲۶ نفر هر کدام سه سیزده روز زندان و پرداخت مبلغ ۱۶۰۰۰ ریال جریمه محکوم میشوند. پس از این دعوا روستائیان که همه در اخل خویشاوند هستند بطور یکسان مدمه می‌بینند. مالک یک سوم از زمینهای را که روستائیان بعد از غصب شدن زمین هایشان در کوهپایه ها آباد میکنند، میگیرد و به آنها حکم میکند که هرکس می‌خواهد بماند به نسبت تعداد اعضای خانواده از یک هزار تا یک هزار و پانصد تومان بدهد. آنها که ندارند با وروسته را می‌بچسبند و راهی شهرها و روستاهای دیگر میشوند و آنها که نمیتوانند از روستای آباء و اجدادی خود دل بکنند به هزار بدبختی پول را تهیه میکنند و در اختیار مالک میگذارند. او مزایع ده را نیز غصب میکند. و آنها را درازا، سالیانه مبالغ هنگفتی در اختیار دادمداران کرمانشاه قرار میدهد. این اعمال چنان روستائیان فریب خورده را میز میکند. تعدادی از آنها شرمندگی از اعمال ناآگاهانه خود به جانب سایر روستائیان می‌آیند و همراه آنان به مبارزه با مالک می‌پردازند. تعدادی از روستائیان در سالهای ۴۴ - ۴۵ شکارچی از والی خان تقسیم دادگتری کردند و خاطر رسیدگی عادلانه بدان در زاندامری کامیاران

متخمن می شوند ، ضمن تخمن یکی از گروهانان بانقشه ، قلیلی پشونی را در داخل پا ساگا آتش میزند و روستا - شیان را سه خرابکاری منجم میزند . در نتیجه این اقدام راندارها بجان روستا شیان می افتند . به آنها کتک مفضل میزنند و سپی آنها را در اطرافهای درسته حبس کرده و بداخل اطفاها آب میپندند ، روستا شیان علمبرغم این رفتارهای وحشیانه دست از مبارزات خود برنمیدارند و از طریق عریضه نویسی و شکایت نامه مبارزه خود را ادامه میدهند . این مبارزات همچنان ادامه مییابد تا این که مبارزه خلقهای ایران علیه استبداد و امپریالیسم اوجی توده ای میگردد .

● مبارزه اهالی الکت دو حین انقلاب :

تعدادی از جوانان آگاه ده به مخاوجگی سر می مبارزات مردم ایران و تظاهرات توده ای در قم (دیماه ۵۶) آتکاران شروع به تبلیغات انقلابی میکنند . یکی از روستا شیان از این مبارزات چنین یاد میکند : " هم زمان با تظاهرات شروع کردم به حرف زدن . ما به روستا شیان گفتیم این شاه غاشن است و به دستبازی است که والی خان خون ما را میبکد . از همان ابتدا عده ای رنجیدند و با ما در افتادند . دیدیم اگر بخواهد از همینجا بین ما اختلاف بیافشد کارمان را راز است . پس بکار کردیم . به آن روستا شیان نزدیک شدم . برادرانه با آنها صحبت کردیم . از بیموادی و بدبختی عودمان و فرزندان ، از آوارگی ما ، از کاذب مالک ، از شب نشینی ها ، قمار بازیها و عیاشیهای او صحبت کردیم . روستا شیان میگفتند : " اینها به شاه چه مربوط است ؟ " گفتیم : " مگر آمدنیه ها مال شاه نیستن ؟ مگر ما مورین اداره ها مال شاه نیستن ؟ اینها ها که هست و نیست ما را می خوردن و میبرند همه آدم شاه هستند . اینها که همیشه بما توهین میکنند آدم شاه هستند . " به روستا شیان میگفتم : " مگر ما همه بنده خدا نیستیم ؟ مگر ما از صبح صحر تا غروب جان نمیکنیم و مرق نمیریم ؟ " می گفتند : " چرا " می - گفتیم : " پس چرا ما حتی یک حرام نداریم ؟ " پس چرا کفتها مان پارهس ؟ چرا اگر یک سرمای شدید بنویسیم میپوریم ؟ چرا هیچکس بزایمان اخترا می قابل نیست ؟ چرا همه توی سرمان میزنند ؟ ولی والی خان پیش ایشانند و رویشان زاندا بر سر شاه در صدر مجلس می نشیند و دستور و فرمان کردن خانه های ما و آواره کردن ما را می دهد ... " غلامه کار را بجای رساندیم که آنها ما را آماج کردند و دست به دستمان دادند . هم زمان با اینکار شروع کردیم به از بین بردن اختلافات بین خانوادها . آنها را که با هم حرف نمی زدند ، آشتی دادیم . آنها که با هم غرده حسابی داشتند ، غمرده حسابی بختن را ماف کردیم . غلامه انقلاب ایران پیش

● زحمتکشان الکت چرا به شکایات ما جواب ندادند ، اما به یک شکایت والی خان برای ما حضار به آوردند ؟

میرفت و ما هم پیش میرفتیم . روزهایی که در شهر تظاهرات بود می رفتم شرکت می کردم . بر می گفتم آنها برای اهالی ده تعریف می کردم . بواش بواش روایت مردم با هم خوب شد . شب نشینی ها شروع شد . امشب منزل من ، فردا شب منزل او و به همین ترتیب در این شب نشینی ها اول بی بی سی گوش میدادیم بعدش رابع به تظاهرات مردم ایران ، تظاهرات مردم کردستان ، زمین ، استخر آقا ، خوش گذارانیهای او و پسرهایش مرتع هایمان که آنها را به جمهور میداد (۲) آوارگی های عودمان ، آوارگی اهالی سیداسامیل و غیره صحبت میکردیم . اگر کسی در این شب نشینی ها حاضر نمیشد چند نای بلند میشدیم . میرفتیم خانه اش و با او صحبت میکردیم . از منافع مشترکمان ، از دردها ، منافع از دستهای ترک خورده مان و از ظلمهای آقا برای او صحبت میکردیم . بعد از آن او را هم به شب نشینی ها میخواندیم . کم کم جز چندتایی از جاشی آقا همه شب نشینی ها حاضر نمیشدند . کار به جایی رسید که همه با هم قسم خوردیم که پشت به پشت همدیگر بدهیم و دیگر زیر بار ظلم آقا وستم واندازم و مامور دولت درویم . همه با هم قسم خوردیم که بگوئیم زمینهای از دست

(۲) - ما مالکها مراعات را در اختیار دانشداران گرفتارناهی می گذارند و از آنها سالیانه مبلغی می -

رفتار خود را دوباره پس بگیریم ... اقدامات عناصر آگاه و ست مبارزاتی مردم ده شمر میدهد . راندارم ها که با تهدید و تطمیع از روستا " اجاوبد شاه " کو جمع میکردند ، نمیتوانند مردم این آبادی را برای تظاهرات به نفع شاه به شهرها بکشاند . آنها تنها وقتی در شهرها حاضر میشوند که بخوانند علیه شاه و مالک و هر خائن دیگری شعار بدهند . روستا شیان در طی تظاهرات بیشتر و بهتر با فحاشی ما مورین شاه و بی رحمی آنها آشنا میشوند . آشناسی آنها با مردم مبارز و بکپارچه " شهر سبب میشود که بیشتر به فکر فترده تر کردن مفوق خود بیفتند . آنها در عمل بدرستی بی میرند که اگر بخواهد با مالک و راندارم درسیفت باید کا میا متحد باشند . فعالتهای عناصر آگاه ، کسانی که " کارت ممدق " داشتند ، شب نشینی ها و شرکت در تظاهرات مردم شهر این اتحاد را مستحکم میکند .

● باز پس گرفتن زمینها :

این اتحاد و همبستگی محکم در عمل به اثبات می رسد . پانزده روز بعد از سقوط بختیار (حدود هفتم اسفند ۵۷) مردم ده بطور یکپارچه بها میخیزند و زمینهای خود را باز پس میگیرند .

هستم . همه ما با هم کار میکنیم . تا حالا از دهائی چون ماراب بریم ، ورمینگ ، طبانه ، دروبان ملیا ، دروبان سلی ، برآبکام ، آخگران ، ماویان ... به ده یا آمده . و با ما اعلام همبستگی کرده اند . در یکی از روزهایی که از دهات اطراف برای اعلام همبستگی آمده بودند به ما گفتند بهتر است کتایتم به خبر بدیم . دیدیم راست میگویند . بر دادیم شکایتی برای دادگستری نوشتیم . فکر کردیم حالا که حکومت مال خود مان است رود به کارها مان رسیدگی میکند . شکایت اول جوابی نداشت ، دومی را نوشتیم ، آختم بی جواب ماند ، سومی وچهارمی غلامه خبری نبود . گفتیم حال ملکتهبی ما خوبه و هر مورم است . اینطور ی شده . اداره ها که منظم نبود کارمان درست میشود . در این خیال بودیم که دیدیم از شهرها خبری آوردند که بله والی خان از ما شکایت کرده . تعجب کردیم . بطور شدادینهمه شکایت مارا جواب ندادند و هیئتی که اوبک



در حفظ دستاورد انقلابی روستاهای مبارز الکت بگوئیم !

شکایت نوشت اخباریه آوردند ؟ نکنه ما مورین همان ما مورین هستند . شش نفری از اعلای شورای ده جلوس میشوند . میروند شهر . می بینند بله آن همان آتش است و کاسه همان ...

● دهقانان مبارز !

حالا اهالی الکت به همان ترتیب که گفتیم روی زمین های خودشان مشغول کارند . آنها زمینها را تقسیم کرده اند تا اتحاد و همبستگی شان لطمه نیند . ما باید از این دهقانان مبارز دهائی زیادی بگیریم . این درسا را میتوانیم اینطور دسته بندی کنیم :

- ۱- مالکها و تمام کسانی که با آنها کتک میکنند ، دشمن همه دهقانان هستند .
۲- در این مرحله از جنبش همه روستا شیان منافع مشترکی دارند و باید بیشتر کارا از این نافع دفاع کنند .
۳- شرکت فعال در مبارزات انقلابی سبب میشود که انسان زودتر راه حل مشکلات خود را پیدا کند و حتی در مسامی موارد مثل این مورد الکت - الگوهای قابل پیروی برای دیگران کشف کند .
۴- با روستا شیان که از طرف مالکها تحریک میشوند ما باید برادرانه رفتار روید و خودگرد . فکر کنید که اگر اهالی الکت در شب تشکیل شورا یا لایحه با دوستان و خویشاوندان فریب خورده ، خود بر خورند نمیگردند ، چه فاجعه ای پیش میآید .
۵- برای رسیدن به هدف باید مقدمات کار را از قبل فراهم کرد . مثلا اهالی الکت که از قبل تصمیم گرفته بودند متحد علیه مالک بر خیزند و زمینهای خود را از پس بگیرند ، ابتدا اختلافات موجود در میان خود را حل کردند .
۶- پیوند دادن مبارزات شهر و روستا از اهمیت زیادی برخوردار است . روستا شیان ضمن شرکت در مبارزات مردم شهر شرکت نمیگردند . شهریان مبارز را بخوبی نمی شناسند ، شنیدارند و اندازم همان اندازه که دشمن آنهاست ، دشمن شهریان مبارز نیز هست . نمی دانستند و اندازم ما مورین تقسیم شاه و دولت است و اینها هستند که از مالکها حمایت میکنند . آنها اگر در این مبارزات شرکت نمیگردند ، معنی اتحاد را بخوبی درک نمیگردند . به سخن همان روستا شیان توجه کنید :
... بکرو : و ایندها را با سببها رخنه توی جامعه اول کتک زدند و بعدگا را کتک آوردند . دست آخر تیراندازی کردند . همه رنجیم تو کوهه . دل توی دل من نبود . همه رنجیم تو کوهه . پس چشما جاشی را نمیدید . یک هوک در بار زد . انگار دنیا را بمن دادند . بریدم تو . فکر کردم تنها هستم . اما غانه بر سودا برزدم . چقدر خوشحال شدم ، در کارا آنها احساس را خفی کردم . زن ریخت . ما با هم بودیم . این خیلی خوب بود . تا حالا همین وقتی پیدا نکردم ... او در ادامه سخنان خود میگوید : ... توفت بی بردم که با هم بودن چقدر خوب است . اتحاد چقدر لازم است . بی بردم که من خیلی چیزها را نمیدانم . مالک کاری کرده بودم که ما کورو بیژا دبار می کشیم و این چیزها را نشنیدیم . من با شهریان شروع کردم به صحبت کردن . ضمن این صحبتها بی بردم که در دنیا

... زن و مرد و کودک رنجیم رو زمینها . منظره با شکوهی بود با تراکتوری که در ده بود و به والی خان تعلق داشت شروع کردیم به شخم زدن زمین . هندسور در اوایل کار بودیم که از اطراف ریختند به کمکمان . روستا شیان دهات خنسابه با شور و هیجان و بیلا تراکتورهای خود آمدند . اینکار خواب میدیدیم . تراکتورها روز اول را مجانی و افتخارا کار کردند . آنها میخواهند روزهای بعد نیز افتخارا کار کنند . ما قبول نکردیم . و به هرگز کام روزی مد تومان دادیم . بول تراکتورها را همه تا هم دادیم . از خانه های جو چینی (۲) همه جمع کردیم ...

● شورا :

مردم آبادی در عمل بی میرند که اگر بخواهد این زمینها را دهقانان دست خفی نگه دارند باید شورا شای داشته باشند .

... دیدیم این نمیشود زمین کار دارد . مالک شکایت میکند باید کسی جوابگویش باشد . از دهات دیگر برای اعلام همبستگی می آمدند با یکی یا با دهائی پذیرائی کند . این است که گفتیم ما به یک شورا احتیاج داریم . یک کتف همه جمع شدیم توی مسجد . میخواستیم زیادی کردیم . آخر سر قرار شد دوازده نفره عنوان اعلای شورای ده انتخاب بویوند . این دوازده نفر می - بایست از میان کسانی انتخاب بویوند که سابقه مبارزه با مالک داشته باشند . ما از میان کسانی که درس خوانده بودند و تیاره کرده بودند دو نفر و ارمان سا برین ده نفر انتخاب کردیم ، وقتی میخواستیم مسجد را ترک کنیم ، دیدیم عده ای شلح میخواند با ما دعوا راه بیندازند . رفتیم جلو گفتیم : " برادر آخه مگر ما جدا از شما ایم . مگر زمین فقط مال ماست . شما هم بیاید پشت به پشت ما بدهید . " گفتند : " شما میخواهید مال غیر را بقبول کنید . این مسلمان نیست . گفتیم : " پس این مسلمان است که والی خان هست و نیست ما را فرات کرده و ما را و شما را به خاک سیاه نشاند . " غلامه با هزار تکافات از دعوا و خوریزی جلوگیری کردیم . اگر خون از دماغ کسی می آمد ، همه زحمات ما به باد میرفت ، توی ده دوباره دوستگی می افتد و والی خان به ریش همه غدا میخندد . اگر کسی از ما کتفه میشد او فکر میکرد عا یک پسر تازه پیش داده است ، اما جفاش نگرفت . ما از فردا سراغ آنها رفتیم و تعداد زیادی از آنها را هم به طرف خود کشانیدیم حالا آنها هم شریک ما هستند ...

توی زمینها نخود کاشته ایم . بذر را دسته جمعی شیه کردیم . مالک بی اضاف که دید آتش حله اش نگرفت رفت به جو چینی گفت اینها زمین را و بهره زمین را بین خودشان تقسیم میکنند و چیزی به شما نمیدهند . نزدیک بود دوباره آبادی بهم بریزد . ولی ما بلافاصله این توطئه کتف مالک را هم خفتی کردیم . به جو چینی گفتیم : " اول سهم را میدیم . شما از همه بیشتر رنج برده اید . " حالا خیلی خوشحال

گیرند . روستا شیان این عمل را به " جمهوری دان " میگویند . (۳) - خوش نشین

آدم ظلمیده مثل من زیاد است. همه مثل ما روستائیان
الک اسیر دست ظالم هستند. کم کم بی برود که در بعضی
کشورها آدمهای مظلوم با ظالمین جنگیده اند. همه
مظلومها بخت به پشتم داده و بخت ظالم را شکسته
اند. بخود گنیم ما هم اگر بخت به پشتم بدهیم ،
میخوایم حق خودمان را از مالک بگیریم...

۷- برای اینکه مشکلات سوله، خودمردم حل و فعل شود
لازم است که روستائیان و همه زحمتکشان تشکیلاتی
درست کنند بنام شورا . شورا در ده جمعی است که
پیر حسب شرایط هر ده وظایفی مخصوص به عهده می
گیرد . مثلا در ده الک شورا به کارهای گوناگونی
رسیدگی میکند . اما مهمترین وظیفه آن اداره کردن
امور زمین با سر گرفته شده و نگهداری از اتمت .
مثلا در دهی مثل کلبانه" وظیفه عمده شورا رسیدگی
به اختلافات اهالی و نگهداری دادن بود . شورا
باعت میبند که روستائیان به هم نزدیکتر شوند
به قدرت خود را اداره" امور بی بیرون . شورا
باعت منظم شدن کارها میشود . اعطای شورا در
جلسات خود بهتر از بیست با مشکلات روستائیان آشنا
میستند . برای آن تداومی می اندیشند . این خیلی
مهم است . خلاصه در یک کلام شورا تشکیلاتی است که
روستائیان از طریق آن حاکمیت خود را اعمال می
کنند و دیگر مثل صفرها کسی برایشان تعیین
تکلیف نمیشود . اما همین جا باید یک نکته مهم
را توضیح بدهیم . شورا باید جمعی از مبارزترین،
باک ترین و شایسته ترین روستائیان باشد . در
غیر این صورت به وسیله ای برای سوء استفاده های
مالکین و سایر مستکمران تبدیل میشود . اهالی الک
در هنگام انتخابات برای شورا وقت گرفته که جاسوس
های مالکین ، دهقانان بی تفاوت و آنها بی که زود
کلی مورخین وارد شورا شوند . دوباره روستائیان آن
روستائی مبارز را بخوانیم : " این دوازده نفر
میایست از میان کسانی انتخاب شوند که سابقه
مبارزه با مالک داشته باشند ...

۸- اگر روستائیان درد ، مشکلات و دشمنان مشترکی دارند
بسیار باید بعد از تشکیل شورا های خود ، آنها را بهم
مربوط کنند . آنها باید با از میان نمایندگان
این شوراها و با از میان دیگر روستائیان مساز
کسانی را برگزینند و هر چند ده با هم اتحادیه ای
تشکیل دهند بنام " اتحادیه دهقانان " . ما
نمونه این اتحادیه را در دهات اطراف مریوان و
منطقه تیلکو داریم . این اتحادیه میتواند
مبارزات مردم روستا های یک منطقه با ناحیه را بهم
پیوند بدهد . مثلا اگر اهالی الک فقط به نگهداری
زمین و شوری خود بکوشند بخوبی نخواهند توانست
در برابر دسپه های مالک و ماورین مقاومت کنند .
اما اگر در مرحله اول با روستائیان که با
آنها اعلام همبستگی کرده اند اتحادیه ای تشکیل
دهند بهتر میتوانند از عهده مالک بیاورند . این
اتحادیه میتواند با تشکیل مبارز شهری رابطه

**شکوه همبستگی وقتی احساس شده که روستائیان
همسایه با ترا کورهای خود بکمک روستائیان الک
آمدند و مجانی افتخار شروع بکار کردند**

برقرار سازد و ارتجاع مبارزین شهری در امور
مختلف استفاده کند . این پیوند نیز امکان میدهد
تا مشکلات و شیوه های زندگی روستائیان را بهتر
بشناسد و بهتر و حکمتر بتوانند با آنها ایجاد
ارتباط کنند . زحمتکشان شهر و روستا مشکلات مشترکی
دارند که فقط به کمک هم میتوانند آنها را رفع
کنند . شهربان مبارز باید با قلم و قسطم از
مبارزات مردم روستا ها دفاع کنند و روستائیان نیز
لازم است که به پشتیبانی برادران مبارز شهری
بکوشند . در این مورد خاص دفاع مشکل و همه جانبه
از دستاوردهای انقلابی دهقانان مبارز الک ضرورت
تا م دارد . این اتحادیه با از جانب تمام
زحمتکشان شهر و روستا و تشکیلات سیاسی موجود به
عمل آید . این دستاورد روستائیان رزمنده الک
اهمیت بسیار زیادی دارد آنها نشان دادند که نباید
هم دستاورد انقلابی را بلافاصله بین افراد صاحب
مهم تقسیم کرد . تا دانش قوی است و هر آن احتمال
حمله و دسپه توطئه از جانبی میروند باید هر
دستاوردی - در این مورد مخفی زمین - را بطور
جمعی در اختیار تمامی صاحبان سهم ها نگهداشت .
و حتی اگر امکان جمعی ماندن این دستاورد در آینده
نیست باشد . در جمعی نگهداشتن آن کوشش محصل
آید . آنها که از طریق استثمار زحمتکشان زندگی

**کارگر متحد همه چیز ،
کارگر متفرق هیچ چیز**

امروزه تصحیح فرمانها " کارگران حرکت " بارک
پرنس " و وارد همتا دو چهارمین روز خود می بود و بدین
ترتیب یکبار از طولانی ترین تحن های حق طلبانه و هم
چنان ادامه دارد . ۵۰ نفر از کارگران این شرکت که از
۱۳ فروردین در محل حرکت واقع در میدان ونک دست به
تحن زده اند همچنان با استواری تمام و به مبارزه
خود بر علیه حق کفی ها و زور گویی های سرمایه داران
ادامه میدهند . این عده از کارگران حرکت به دلیل توفیق
ذات کارهای ساختمانی بدون پرداخت مزد و احتساب
سوابق کار از شرکت اخراج شده اند و سرمایه داران خون
خوار و زالو صفت حرکت که در دوران رونق کارهای ساختمانی
مائی با بهره کفی های بیرحمانه از کارگران و چنان
و جله عده اند و حالا که دیگر آن سوور بری سابق را از
دست داده اند و حاضر به رسیدگی کار کارگران اخراج
چی نیستند . سهامتاران این شرکت " مجید اعلم " و " غا
هیور فلا مرزا " و " ملک زاده " هستند که فقط ملک زاده
در حال حاضر در ایران بسر می برد و دو نفر دیگر فرار
کرده اند .

قابل توجه است که کارگران این شرکت و تاکنون به
کلیه مراجع مسئول مملکتی از وزارت کار - که به
اصطلاح حامی حقوق و منافع کارگران است - گرفته تا داد
ستانی انقلاب - که بود را داری زحمتکشان میدانستند -
دفتر امام و آیت الله شریعتی و ... مراجعه کرده و
مشکل خود را مطرح کرده اند . در تمامی موارد در حین
قبول داشته اند که حق به جانب کارگران است و حسی
نسور رسیدگی فوری بکار کارگران داده شده است .
اما در عمل و تاکنون کوچکترین گامی در جهت بر آوردن
خواست کارگران برداشته نشده است .

در جریان همین مبارزات و برخورد ها که کارگران
چهره واقعی طبقات و نیروهای مختلف اجتماعی را در صورت
واقعی خود ، می شناسند . آنان در جریان زندگی رزمی
خود و این تجربه را می آموزند که هر طبقه و نیروی
سیاسی جامعه را صرفا از روی ادعا و گفته های رسمی
توان شناخت و چرا که تمامی مراجعی که کارگران این
شرکت تاکنون به آنها مراجعه کرده اند خود را حامی و
قربان درس حقوق و منافع کارگران و زحمتکشان میدانند
بلکه آنچه مهم است عملکرد و کردار این طبقات و نیرو
هاست که نشان میدهد " ابرقار چه طبقاتی هستند . دولت

میکند با تمام قدرت خواهند کوشید اهالی مبارز
الک را به عقب برانند و زمین را از دست آنها
درآورند . آنها بیش از اینکه از با زین گیری
زمین بترسند از سربایت این تجربه عالی به جاهای
دیگر می ترسند . بنابراین مواضعی که علیه این
اقدام اتخاذ خواهند کرد شدید خواهد بود . بنابراین
این لازم است پیش بینی های دفاعی برای حفظ این
دستاورد سازمان یافته و قوی باشد . مهمترین
عنصر برای حفظ این دستاورد ، خود دهقانان الک
هستند . آنها با اتحاد محکم خود تا آخرین حد
امکان خواهند کوشید از دستاورد خود دفاع کنند .
زمین جمعی گشت شده و در مالکیت همگان مانده
قویترین ضامن و پایگاه مادی اتحاد آنهاست .
روستائیان سید اسما عیال که منافع مشترک و نزدیکی
با آنها دارند نزدیکترین متحد این دهقانان
هستند . پس از آن باید روی همبستگی روستاها شای
که عملا به کمک اهالی الک گشته اند حساب کنند
و در صورت امکان به اقدامات لازم در میان آنها
دست زد . پس از این رو ستاها باید به روستائیان
چشم دوخته که رسماً اعلام همبستگی کرده اند . گذشته از این
روستائیان تمام روستائیان مستعبد و تمام نیرو
های پیشرو و مترقی پشتیبانان بالقوه این روستا
شای خواهند بود . شورای روستای الک و اتحادیه ای
که لازم است تشکیل شود باید تمام این موارد را مد
نظر بگیرد . " جمعیت دفاع از زحمتکشان کامیاران
نیز در این مورد وظیفه سنگینی به عهده دارد .

با تمام قدرت از دستاورد روستائیان مبارز الک دفاع کنیم!
تجارب آنها را در اختیار سایر روستائیان زحمتکشان قرار دهیم!
درود بر روستائیان زحمتکشان رزمنده الک!
مستحکم باد پیوند کلسه زحمتکشان ایران در حفظ دستاورد های
ظلمت!

هفته آرمان زحمتکشان
۵۸/۲/۱۴

و حکومت بخوبی قدرت این را دارند که سرمایه داران سر
کت را وادارند تا حق کارگران را بپردازند . اما وقتی
در عمل هیچگونه قدری در این راه بر نمیدارند و راه را
برای سرمایه داران به بالا کشیدن حق کارگران همچنان باز
میگذارند و بیکارگران نشان می دهند که در واقع طرفدار
سرمایه داران و استثمار گران هستند و نه کارگران
و زحمتکشان .

این عدم رسیدگی بخواسته های کارگران و به هیچوجه
آنها را از مبارزه ما بوس نمیکند . بلکه بر عکس به
آنها می نمانند که فقط با انکا به نیروی خود و با تلاش
در راه جمع آوری هر چه بیشتر نیرو و متذکرین و ...
خلاصه ادامه مبارزه است که میتواند آنها را قدرتی
کسب کند که توانائی احقاق حقوق و منافع خود را بدست
آورند .

در اینجا روی سخن ما با سایر کارگران هم هست
وقتی میگوئیم کارگران فقط با انکا به نیروی خود و با
تلاش در راه ایجاد تشکلات و تعیینات است که میتوانند
مبارزات خود را بر علیه سرمایه داران و صاحبان سرمایه
در آن رعد و گشتر بنهند . این تنها عامل کارگران
" پارک پرنس " نیست . این چیزی است که در ادامه تقسیم
با منافع کلیه کارگران ایران قرار میگردد . کارگران تحت
بیدترین حق کلیه زورگوئی قرار دارند و زحمتکشان ترین
طبقه جامعه هستند . آنها علاوه هیچگونه ابزار تسلیتی
از آن خود ندارند و فقط با قوی نیروی کار و از دست
در این صیره جانفان است که زندگیمان را تا مین میکنند .
این درد مشترک میلیونها کارگزار است و همین است که آنها
در درک طبقه واحدی جای می دهند . از همین روست که در
مبارزه بخنی از کارگران ما پرکا گرگان نیز مؤلف به
پشتیبانی و حمایت از آن بهی هستند .

اگر کارگران " پارک پرنس " و سایر همکاران
هائی که از جانب کمیته ها و وزارت کار و ... با آنها وارد
آمده همچنان با پیگیری به مبارزه خود برای کسب
حقوق از دست رفته شان ادامه میدهند این وظیفه سایر
رفقای کارگر و ام از اخراجی و مافال است که با دادن
اعلامیه های پشتیبانی و با مراجعه به محل تحن و اعلام
حمایت و با فشار آوردن و حکومت برای رسیدگی
به کار کارگران این حرکت و خلاصه با هر وسیله دیگری
حتی اعتصاب و تحن و بهاری هم زنجیران خود متا فقه و
جبهی همکاران شان را در مقابل سرمایه داران و قوی نیرو
قوی تر بسازند .

تحصن کارگران

کرمان - حدود ۵۵ نفر از کارگران جنگلداری کرمان
روز ۲۶ خرداد ماه در یک گروه امی خواستار پرداخت
اضافه حقوق عقب افتاده خود شدند . لازم بذکر است که
جندی بیش از ۷۵ تومان به حقوقشان اضافه شده بود که از
یک هفته قبل پرداخت این مبلغ قطع شده است . کارگرا
ضمناً اظهار به مقامات مسئول تهدید کرده اند در صورتیکه
تا آخر هفته با خواستشان موافقت نشود دست به تحن
خواهند زد .

تهران - کارگران شرکت " ایران سرعت " از روز
چهار شنبه ۵۸/۲/۳۰ در دفتر شرکت واقع در خیابان
انقلاب تحن نموده اند . آنها خواستار حقوق و مزایای
عقب افتاده خود می باشند که صاحب شرکت از قبول آن سر
باز می زند .

درد فروش بافان تبریز

شرکتی بنام ایران فرش که با سهام غلامرضا پهلوی
و سپهاندازان دیگری در سهام لهای گذشته ایجاد شده ،
در یکی از محلات کارگر نشین تبریز (مجاهدیسی -
شاه آباد سابق) حدود ۱۰۰۰ دستگاه دارنوش به کارگران
داده بود . در دوران قبل از تقیم عدای از کارگران تکر
می کردند که با سرکشی ریز شاه دستگاهها به آنها خواهد
رسید . بعد از تقیم کارگران با پرداخت شدن دستمزد
هائیشان بیکار شدند . آنها در باشگاه کارگران تحن اختیار
کرده و بعداً دست به اعتصاب زدند .

جندی بیش از طرف شرکت حسابداری بهمراه
ماوران بخانه کارگران می آیند تا فرشیای نیم کاره را از
آنها بگیرند که با قفا و مت کارگران مواجه می شوند .
کارگران سرکشی : فرشها مال غلامرضا و ... است
و ما آنها را نخواهیم داد مسئولین شرکت با کمک
ماوران کمیته امام چند نفر از کارگران را دستگیر کرده
زندانی می کنند و اینک فرشها را بتدریج از کارگران
می گیرند .

اوضاع عمومی:

"بندر" خوشتر بطور کلی از دو بخش تشکیل

میشود .
بخش اول : که کارش تخلیه کالاهاست . این بخش به وسیله شرکت " استیو دورینگ " اداره میشود . این شرکت حدود ۳۰۰۰ نفر کارگر دارد که به ندرت ترین وجهی استخدام میشوند ولی از آنجا شیکه اکثر کارگران از دهقانان رانده شده از دهات هستند از آگاهی طبقاتی ناچیزی برخوردارند . و اغلب آنها با سن کم استخدام میشوند . کارگران در محیط کار هیچ نوع وسائل رفاهی و ایمنی ندارند . همین بس که بکوشش در داخل انبار کشتی که درجه رطوبت هوا تنبذ درجه

گزارشی از: "بندر خرمشهر"

اند ، که با شرایط سخت و طاقت فرسا مشغول بکارند . آنها روزی ۱۲ ساعت کار اجباری (چرا که حقوق ۸ ساعت کار یعنی ۲۲۲ تا ۵۸۳ ریال به هجوجه کفایت نمیکند) حقوقی معادل ۱۷۰۰ - ۱۸۰۰ تومان در ماه دریافت میدارند . که این حتی کفایت مخارج اولیه زندگیشان را نمیدهد . وضعیت معاش کارگران در سطح بسیار باثینی قرار دارد و ضمن آن در محیط کار هم وسائل ایمنی وجود ندارد .

اغلب کارگران به "سل" مبتلا شده اند

به چند نمونه اشاره میکنیم:
کارگران مجبورند مقدار زیادی مواد شیمیایی حمل کنند که برای سلامتیشان زیان آور است . و برای جلوگیری از مسمومیت احتیاج به ماسکهای مخصوصی دارند ولی شرکت هیچگاه در رفع این مسئله قدمی برنداشته در نتیجه کارگران دستمالهای نمینند که نه تنها از مسمومیت جلوگیری نمیکند بلکه غیربهداشتی بودن خود دستمال باعث تسریع بیماری میگردد بطوریکه اکنون اغلب کارگران به " سل " مبتلا شده اند . و بنا نمونه دیگر که بدلیل ترمز نداشتن جرثقیل ، بیک کارگر به هلاکت رسید . در مورثیکه در آمد بندر بنا - به آمار دولت و تاکید آقای خوشنام - در حضور کارگران - و تازه در زمانیکه اسکله های دیگر بیکار است ، روزانه حدود ۱۰ میلیون تومان است . حال خود تفاوت کنید موقعیکه دیگر اسکله ها هم بکار افتند چه درآمد سرام آوری خواهند داشت . لکن علیرغم این درآمد کلان بازم کارگران از حداقل وسائل ایمنی برخوردار نیستند . وسائل رفاهی بپشتن کارگران این شرکت هم بپمانی بوده و هیچگونه تضمینی برای آینده خود ندارند . از این روزی شدن خواست میرمی است که بی توجهی مقامات مسئول و دولت موقت بسدان ، اعتصاب اخیرشان را سبب شده است .

چگونگی تشکیل سندیکا

در گذشته و همچون دیگر محیط های کارگری ، سندیکائی فرمایشی نمایندگی کارگران زحمتکش را در اختیار داشت . و کارگران اغلب از آن بعنوان سندیکای فذکارگری بامشکروند ، که درجهای اوج - کمتری مبارزات توده های زحمتکش ازهم باشد . و دربی آن ، کارگران آگاه و مبارز ، با پشتیبانی اکثریت کارگران مبارزاتی برای گرفتن حق شیفت شبانه که معادل ۱۰٪ حقوق بود ، آغاز کردند . و درپیمان ماه توانستند این خواسته بحق خود را به کارفرمای زالموقت تحمیل کنند . و بدینسان با پیگیری مبارزه خود ، پاداش و عیدی راهم از جنگ کارفرما بدراوردند . درجهای این مبارزات ، اولاً کارگران پیش از پیش به لزوم وحدت و مبارزه برای حقوق حق خودی برسدند ، ثانیاً به کارگران مبارزی که رهبری مبارزات را در این مدت بدست داشتند ، اعتماد کردند . چه این کارگران همه ، توان خود را در خدمت پیشبرد اهداف کارگری گذاشته بودند . کارگران مذکور با شمار این پشتوانه توده ای توانستند " هیئت موسس " سندیکای کارکنان " ایران ترمینال را تشکیل دهند . درپسند ماه انتخابات سندیکا انجام شد و کارگران نمایندگان را انتخاب نمودند و درفروردین ماه ۵۸ شرکت را وادار کردند تا مکانی را برای فعالیتشان در اختیار کارگران قرار دهد . از این پس سندیکا بطور رسمی به فعالیت پرداخت .

مبارزات سندیکا

سندیکا مبارزه خود را با اعلام خواست " رسمی شدن کارگران بپمانی و همچنین " قطع به پیمانگان و زالموقت " که ضمن ارتباط لاینفکی باهم دارند ، شروع کردند . شما - بندگان برای احقاقی خواسته ها ، نامه ای بدولت نوشتند که اولی در تاریخ ۵۷/۱۲/۱۸ به مدیرعامل سازمان بنا در (نوام) بود . ولی ازطرف قوام جوابی بمانان داده نشد . در نامه بعدی که برای نخست وزیر ، وزیر کار ، وزیر راه و ترابری و حضرت آیت الله طالقانی فرستادند ، کلیه اقدامات و خواسته های برحق خود را شرح دادند ولی این نامه هم بدون جواب ماند . در این زمان عده ای از کارگران آتش

اخبار کارگری

حرارت به میزان غیرقابل تحمیلی بالاست این کارگران مجبورند که آب تا میدتی خود را به وسیله سطلی که از پشت کشتی به وسیله طناب به داخل انبار فرستاده میشود ، بخورند . از لحاظ وسائل ایمنی نیز هیچ موردی را نمیتوان بافت که در آن کوچکترین و ابتدائی ترین نکات ایمنی رعایت شده باشد . کارگران شرکت " استیو دورینگ " از لحاظ درمانی نیز وضع اندیاری دارند . بطور مثال دو نفر از کارگران بندر که دوسال پیش تکشان آب آورده بود بعد از مدتها که در خرمشهر و آبادان سردانه شدند ، امانالده کوشش سندیکا " ایران ترمینال " به تهران فرستاده شدند که دیگر قابل درمان نبودند . کارگران این شرکت در ازای روزی ۱۲ ساعت کار طاقت فرسا بیش از ۲۷ تا ۳۵ تومان حقوق میگیرند و ضمن " بیمانی " هم هستند . یعنی کوچکترین تأمین شغلی هم برایشان وجود ندارد .

برعامل قبلی شرکت در جریان جنین اخیر توده ها فرار کرد است . و از طرف دولت جمهوری اسلامی شخصی به نام رسولی اوظیف مدیرعامل شد کارگر قبلی را کامل و به نحو احسن انجام میدهد ! البته لازم به تذکر است که آقای رسولی قبلاً هم در سمتی مدیر عاملی شرکت " ایران سرعت " (شرکت حمل و نقل وابسته به غلامرضا برادر شاه سابق) و مدیر عاملی شرکت ایران تاسیونال ، توانسته خدماتی برای اشرار پهلوی انجام دهد .

بخش دوم : این بخش شامل تخلیه اسکله و بندر است . باری که روی اسکله آمده انبار ها و محوطه ها و به خارج بندر انتقال پیدا میکنند . این کار توسط شرکت " ایران ترمینال " - بطور عمده - و اداره بندر صورت میگیرد . شرکت " ایران ترمینال " درسال ۱۳۵۵ تا سینه شده و قرار داشت این کارگران تا تاریخ ۵۷/۱۲/۱۱ بوده است . که " قوام " به عنوان مدیرکل جدید اداره بنا در در تاریخ ۱۷ اسفند بدون در جریان گذاشتن کارگران قرار داد را به ماه دیگر تجدید می کند که با عکس العمل شدید کارگران مواج میشود و قول میدهد که تا سه ماه دیگر (۵۸/۲/۱۱) کارگران ایران ترمینال بطور اتماماتیک ! به استخدام رسمی اداره بندر درمیآیند .

سرمایه شرکت ایران ترمینال متعلق به شرکت " سی - من - پاک " است که سهامداران عمده آنرا برادران " پاک سیم " و مادر فرح (دیبا) تشکیل میدهند . مدیرعامل شرکت " ایران ترمینال " شخصی است به نام نفیج که بر اثر برخورداری از مزایا و سوده های هنگفت این شرکت خود سهامداری عمده شده است . از شرکت های دیگری که شرکت " سی - من - پاک " تاسیس کرده است ، شرکتی است به نام " پیماس " که کانتینر " که کارش حمل و نقل کانتینرهاست . علاوه بر این شرکت " سی من پاک " در بسیاری نقاط اسکله های خصوصی دارد که کشتی های عمومی بدون نوبت در این اسکله ها بارگیری میکنند . (اسکله " جوینس " در خرمشهر و اسکله ای در کالیفرنیا) .

سرمایه داران زالموقت شرکت " ایران ترمینال " ۱۷۳۵ نفر کارگر و کارمند (حدود ۱۵۰۰ کارگر و بقیه " بار شمار " که همگی تابع قانون کار میباشند) را در بندرین شرایط تحت روابط نامنظمانه استثماری قرار داده اند .

اغلب کارگران شرکت " ایران ترمینال " مانند کارگران استیو دورینگ از دهقانان رانده شده از زمین -

گزارش تخمین شرکت ویلیام براذرز ۵۸/۳/۲۶

شرکت آمریکائی الاصل " ویلیام براذرز " با سرمایه آمریکائی یکی از شرکتهای مظلومی است که عدالت ر کشورها ی خاورمیانه و آفریقا بصورت کنتراتی کار میکند . مثل کشورها ایران ، عراق ، ایالات متحده عربی - عربستان سعودی - لیبی - مصر - آفریقای جنوبی الجزایر برونجد کسورند بگر . عمده فعالیت این شرکت در بخشهای ساختمانی ولوله کشی است . بخش ایران این شرکت در آغاز فعالیتها یی در کارهای ساختمانی قسمتهای مختلف ارتش انجام میداده که بعد امد تا به کارهای عظیم لوله کشی مشغول بوده است از جمله این کنتراتها ، میتوان از کشیدن نیسی از شاه لوله گاز ایران - شوروی نام برد . که نیم د پیکش توسط خود شوروی کشیده شده است .

بخش داخل این شرکت بعد از انقلاب توسط نماینده " کارفرما " رضاهایی نیا " تعطیل گردیده است . کارگران اخراجی شرکت مذکور که بین ۶۰۰ - ۷۰۰ نفر میباشند . پس از چند بار مراجعه به دفتر شرکت ، خواهان پرداخت حقوق و مزایای عقب افتاده و پاره پاره شده خود میشوند که مواجهه بابی احتیاجی و معافت نمائنده کارفرما که همه کاره شرکت است میشوند . از این برکارفرمای مذکور دستگیریه غنیمت میگیرند تا ریزیکه خواسته هایشان برآورده شود . خواسته های کارگران اخراجی شرکت به شرح زیر است :
۱- بازگشت کلیه کارگران بزرگوار سابقان ۲۰ - حق اولاد ۳- پرداخت بدهیها قابل تذکر است که هیچیک از کارگران در نتیجه بیهوشی نداشتند ۴- حق مسکن و خوار و بار ۵- حق اخراجی سالی ۲ ماه ۶- عیدی سالی ۵۰ روز ۷- ۱۵ روز کاربانی ۸- پرداخت خسارت به کسانی که طی ساعتهای تقاضی خود پیدا کرده اند ۹- دریافت روزی چپا ر ساعت اضافه کار پرداخت نشده ۱۰- دریافت سه هفته روزهایی تعطیل ۱۱- حق ترانسپورت (سرویس) ۱۰ تومان برای هزرفر .

برطبق توافق که بین کارگران با نماینده " کارفرما " رضا الهی نیا " در حضور نماینده کمیته امام " طلاقان " منعقد ۶ در تاریخ ۵۸/۳/۲۲ صورت میگیرد ، نماینده شرکت تعهد میکند که در ظرف مدت ۱۰ روزه وضع کارگران رسیدگی بکنند و کمیته امام نیز بواسطه شده در مجال آزادی کارفرما ، متعهد میشود که در صورت عدم رسیدگی کارفرما ، مشخصات و آدرس محل زندگی نماینده کارفرما را در اختیار کارگران گذاشته جهت بازداشت نماینده کارفرما و احقاق حقوق آنان ، کارگران را باری کند .

ولی مهلت رسیدگی به خواسته های کارگران که از روز ۵۸ / ۳ / ۲۲ تا ۵۸ / ۳ / ۲۷ بود بسرآمد و هیچ گونه اقدامی از طرف نماینده کارفرما صورت نگرفت ؛ در نتیجه کارگران که تا آنزمان بطور بیادکند در شرکت محض شده بودند ، بصورت مشکل تیره محض خود ادامه میدهند و طی قطعنامه ای که خواسته های خود را در آن درج کرده بودند اعلام میکنند که تا احقاق حقوق حقه خود به محض ادامه خواهند داد . و از دولت می خواهند که در جهت رسیدن به خواسته هایشان آنها را باری کند و در ضمن از دولت میخواهند که از آنجا شیکه شرکت مزبور مبلغ موجودی قابل توجهی در شرکت ملی نفت قسمت مهندسی ساختمان دارد ، اقدام عاجل به عمل آورد تا از استرداد آن مبلغ به شرکت تاروشن شدن وضع کارگران خود - داری کند . طی مدت محض کارگران هیچگونه اقدامی نه از طرف نماینده کارفرما ، نه از طرف کمیته امام منطبق و نه از طرف دولت موقت ، در جهت رسیدگی به خواست کارگران صورت نگرفته است و کارگران در ضمن شرکت همچنان به محض خود ادامه میدهند . وضع اقتصادی کارگران بسیار خراب است و ریزش شدید گذشته عده ای از آنان جهت تهیه پول و غذا برای محضین ارتحض خارج میشوند . کارگران عمدتاً شهپرستانی و خانوادها ییشان در شهپرستانها زندگی میکنند که در وی از خانواده خود عامل تصفیه کننده روحی آنهاست . میزان آگاهی کارگران و سواد سیاسی آنها بسیار کم است . عمده کارگران را مردان سالخورده تشکیل میدهند . در طول مدت محض کارگران از طریق قرض از یک پیکر اموات خود را می گذارند . نماینده کارگران تا سها پیسی با نمایندگام کارگران بیکار ساختمانی و تاسیساتی در خانه کارگر گرفته اند همچنین با تخمین دفتر ، و قرا ر است که از کاتال آنها اقدامی انجام پذیرد . کارگران تا امروز ۵۸ / ۳ / ۲۲ همچنان به محض خود ادامه میدهند .

این محض در ضمن داشتن نکات بسیار مثبت ؛ بنظر ما از این دو نقطه عده است که میتواند در نتیجه گیری از محض تاسیوسوی داشته باشد .
۱- این عمل که کارگران برای گرفتن حقوق خود به مراجع گوناگون و به انواع شیوه ها متوسل شدند - اقدام مفیدی است و در حل مشکلات میتواند کمک کند اما صفحه ۲